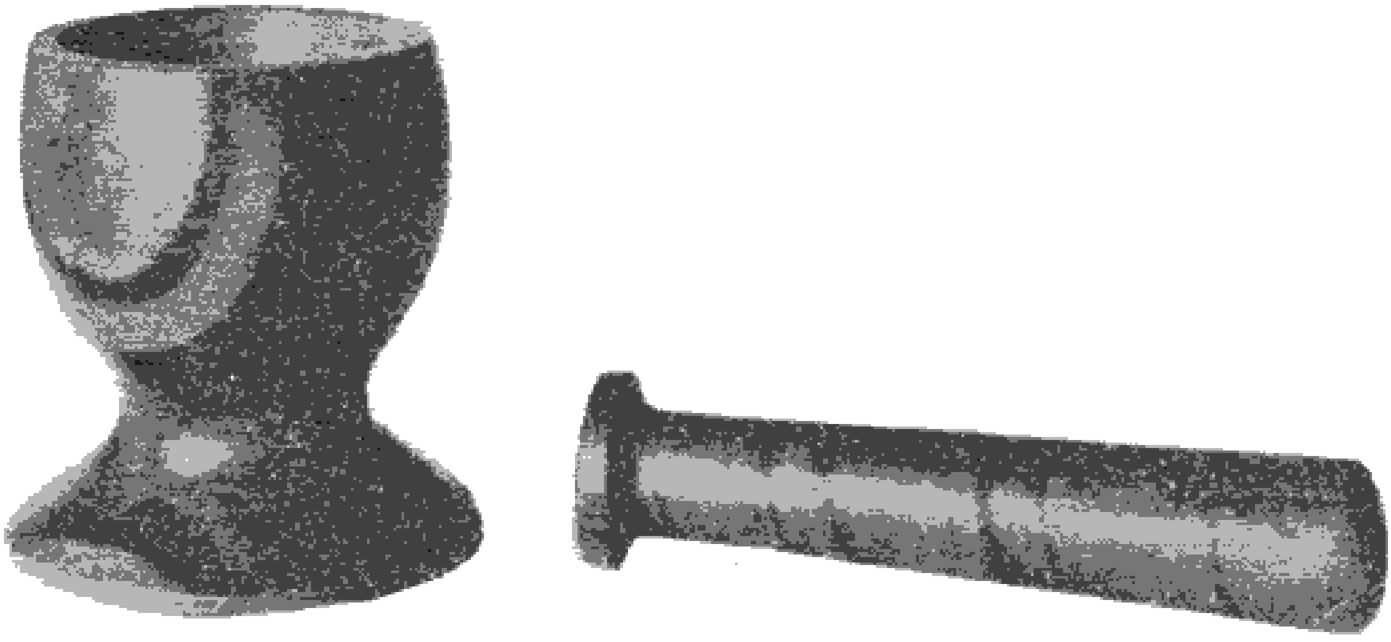
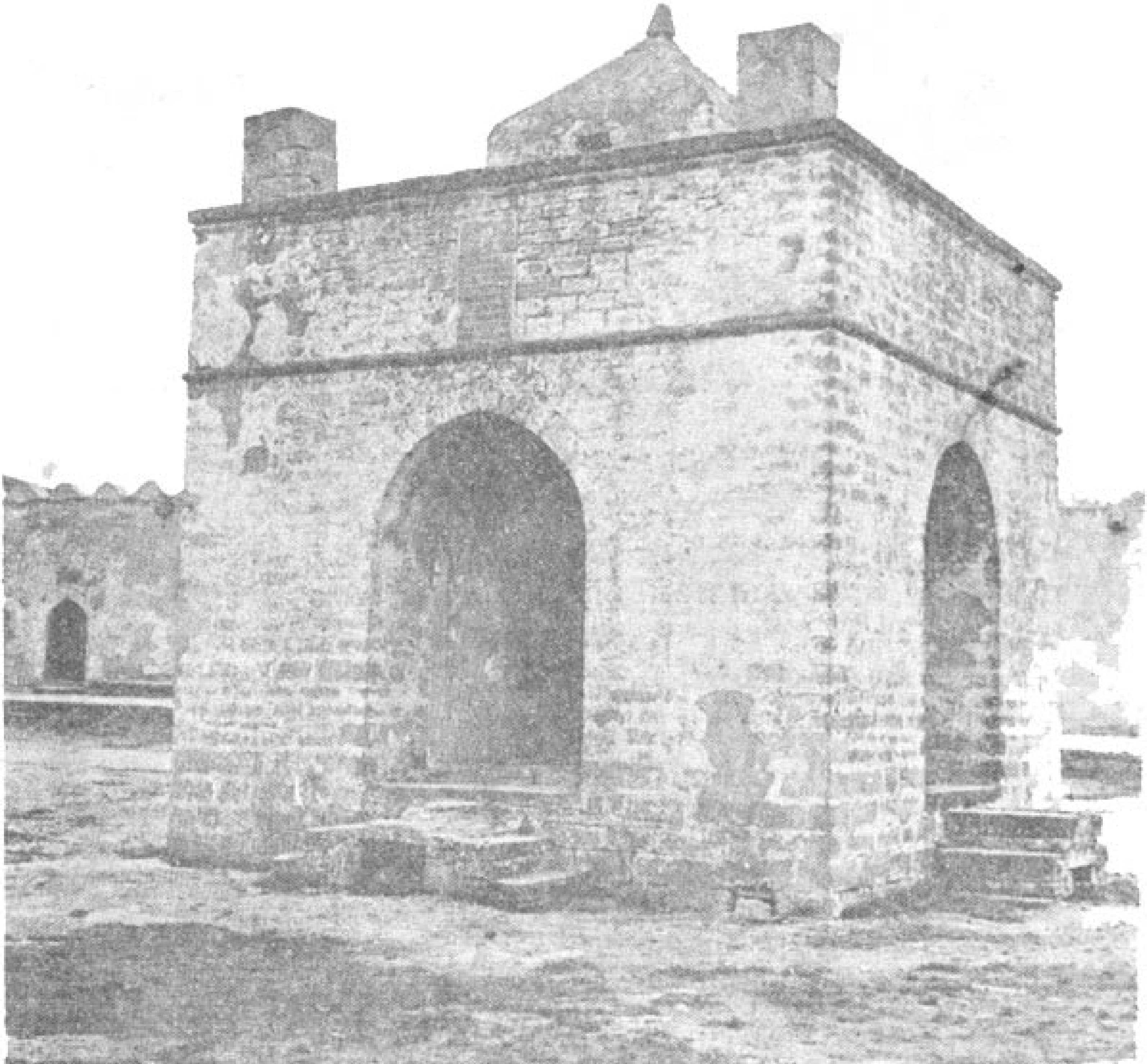


هاون و دسته هاون که برای تهیه هوم به‌کار می‌رود.
شربت مقدس از گیاه هوم، مخلوط با شیر درست می‌شود.

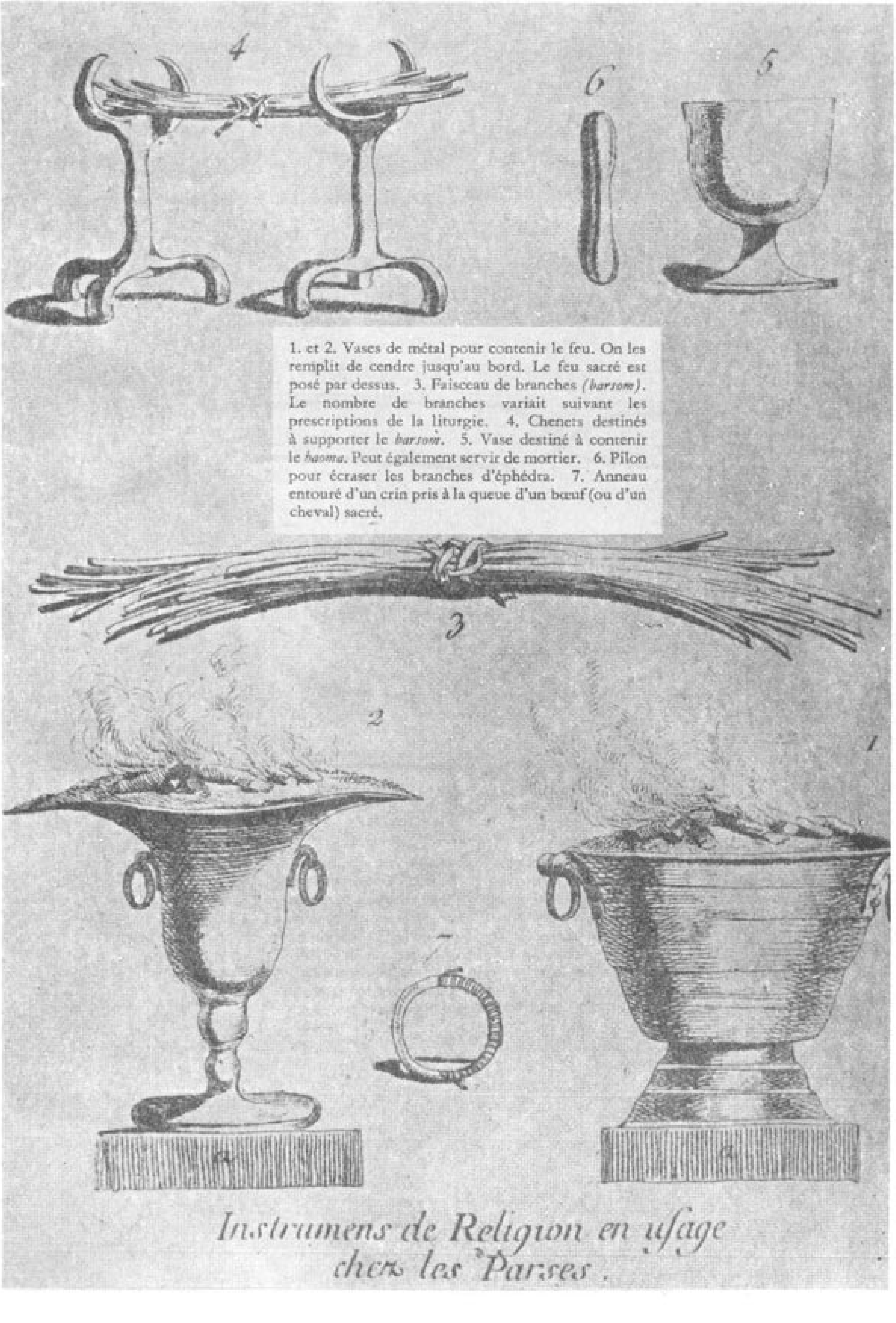
زردشت از هوم که تهیه آن پایان می‌پذیرد زاده می‌شود .

این نخستین **گاه** برمفهوم مراسم مذهبی جهت می‌بخشد و این مراسم است که در بین سایر مراسم برای «خشنودی روان گاو» برگزار می‌شود . با برقرار کردن زمینه‌هایی که در آنها این هدف قرار دارد شروع می‌کنند : مبارزه میان دو اصل که اولی زندگی و دیگری انهدام را برگزیده است ، پیروزی نیکی در انجام کار، روشی که انسانها باید در پیش گیرند و وسایلی که اجازه می‌دهد به‌این هدف برسند : ستایش نکردن دیوان و ممانعت از اینکه گفتار کسانی که عقیده دارند که گاو و خورشید بدترین چیزها برای دیدن هستند باعث اضطراب گردد . آنگاه درخواست می‌شود، که توجه و تایید کنند که آیا مراسم مذهبی که برگزار شده است کاملا درست می‌باشد و آیا به‌هدفی که مورد توجه است منجر خواهد شد و آیا تجدید حیات برقرار خواهد بود .

در این گاه نخستین ، از زردشت فقط با سوم شخص نام برده شده است . برای او تقاضای مرحمت می‌شود ، بعثت او را اعلام شده می‌بینیم و متوجه می‌شویم که زردشت برای قربانی جان خود را عرضه می‌کند : این در لحظه‌ای است که هوم آماده شده است . پس وقتی عمل تهیه هوم به‌پایان رسیده است، زردشت از نظر آئین مذهبی حضور دارد . بعد از ضمیمه‌ای که عبارت از الحاق متن جدیدتری به‌این قسمت است ، یعنی یسنا هفت فصل (یسنا ۳۵ ــ ٤۲)، گاه دوم (یسنا ٤۳ ــ ٤٦) شروع می‌شود که در اینجا اجابت در حرکت و عمل می‌بینیم . تقاضای الهام که گاه نخستین را به‌پایان می‌رساند اینجا اجابت خواهد شد. ابتدای یسنا ٤۳ سخن از انتظار یك انسان «که راههای راست رستگاری را به‌ما خواهد آموخت» پیش می‌آید . این انسان بدون شك در مراسم آماده شدن هوم حضور

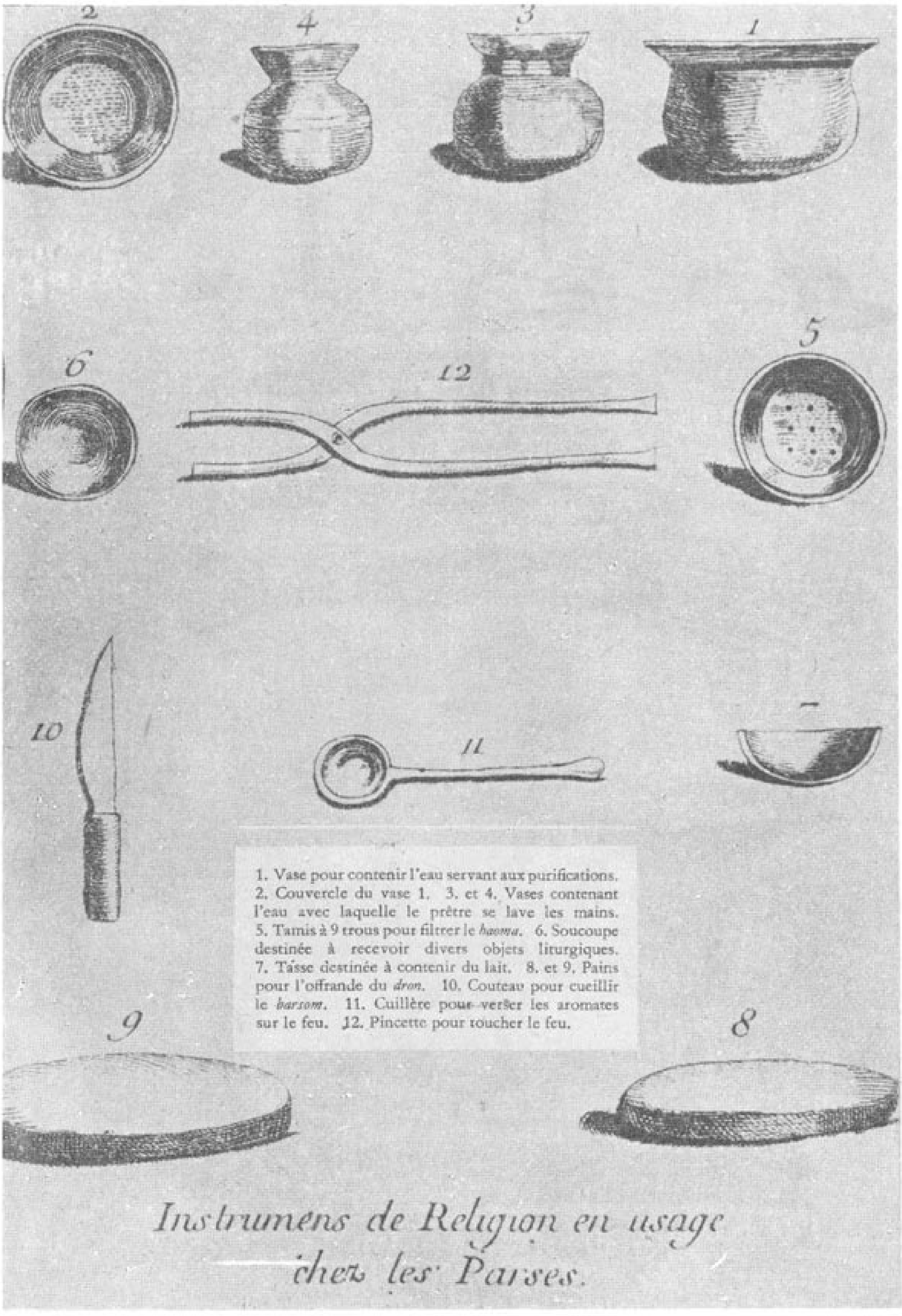


آتشکده باکو در آذربایجان، که سنتی آنجا را وطن
زردشت می‌داند.
بنا که از دورهٔ متاخر است ترتیب سنتی را دو باره
به‌وجود می‌آورد.



1. et 2. Vases de métal pour contenir le feu. On les remplit de cendre jusqu'au bord. Le feu sacré est posé par dessus. 3. Faisceau de branches *(barsom)*. Le nombre de branches variait suivant les prescriptions de la liturgie. 4. Chenets destinés à supporter le *barsom*. 5. Vase destiné à contenir le *haoma*. Peut également servir de mortier. 6. Pilon pour écraser les branches d'éphédra. 7. Anneau entouré d'un crin pris à la queue d'un bœuf (ou d'un cheval) sacré.

Instrumens de Religion en usage chez les Parses.



1. Vase pour contenir l'eau servant aux purifications. 2. Couvercle du vase 1. 3. et 4. Vases contenant l'eau avec laquelle le prêtre se lave les mains. 5. Tamis à 9 trous pour filtrer le *haoma*. 6. Soucoupe destinée à recevoir divers objets liturgiques. 7. Tasse destinée à contenir du lait. 8. et 9. Pains pour l'offrande du *dron*. 10. Couteau pour cueillir le *barsom*. 11. Cuillère pour verser les aromates sur le feu. 12. Pincette pour toucher le feu.

زیرنویس شکل صفحه ۸۵

۱و۲ ـ آتشدانهایی از فلز برای نگاهداشتن آتش . آنهارا تا بالا از خاکستر پر می‌کنند. آتش مقدس بربالای آنها گذاشته می‌شود.
۳ ـ دسته‌ای از شاخه‌های برسم. تعداد شاخه‌ها بنابر احکام مذهبی تغییر می‌کرد .
٤ ـ برسمدان برای نگهداری برسم.
٥ ـ ظرف مخصوص نگهداری هوم. آن می‌توانـد همچنین به‌عنوان هاون به‌کار رود.
٦ ـ دسته هاون برای خردکردن شاخه‌های هوم.
۷ ـ حلقه‌ای که بدور آن موهایی که از دم یك گاو (یا یك اسب) مقدس گرفته‌اند، پیچیده شده است.

زیرنویس شکل صفحه ۸٦

۱ ـ ظرف برای نگهداری آبـی که برای تطهیـرها به‌کار می‌رود.
۲ ـ در ظرف یك .
۳و٤ ـ ظرفهایی که در آنها آبی هست که مؤبد دستهایش را باآن می‌شوید.
٥ ـ پرویزن با ۹ سوراخ برای صاف کردن هوم.
٦ ـ نعلبکی مخصوص برای قراردادن اشیاء مختلف مـربوط به‌مراسم مذهبی .
۷ ـ فنجان مخصوص شیر.
۸و۹ ـ نان‌های مخصوص مراسم فدیه درون.
۱۰ ـ کارد برای چیدن برسم.
۱۱ ـ قاشق برای ریختن مواد معطر برروی آتش .
۱۲ـ انبرك برای دستکاری آتش .

اشیاء آیینی بنابر «زند اوستا» آنکتیل‌دوپرون.

دارد. سنت می‌گوید که در سی‌سالگی ، زردشت مشغول تهیه‌هوم در رودخانه دائیتی(۱) بود، رودخانه‌ای که او چهار شعبه آنرا در نوردید؛ این چهار شعبه‌ای که نمادی از چهار مرحله تهیه شیره هوم میباشد : و نمادی از شکوفایی آیین مزدیسنایی «چهار دوران‌مختلف، دوره زردشت و سه‌پسرانش که بعد از او خواهند آمد، ناجیان آینده».وهومن (بهمن—م)در همین موقع به‌کنار زردشت آمد و او را بسوی اورمزد رهنمون شد .

گفتگو میان زردشت و اورمزد که موضوع‌گاه دوم می‌باشد پس از تهیه هوم که ضمن برخواندن گاه اول انجام گرفته است جریان دارد . از این پس مؤبد با پیامبر یکی می‌شود. در جواب سئوالی که وهومنه (بهمن ــ م) مطرح می‌کند که : «تو کیستی و از چه خاندانی؟» او پاسخ می‌گوید : «نخست منم زردشت و تا به‌اندازه‌ای که در قوه دارم دشمن حقیقی دروغ‌پرست و یك حامی قوی برای دوستاران راستی(۲)». سئوال دوستار راستی با اشاره‌ای به‌نشانه‌هایی که باید شخص سئوال کننده و نعم او را روز گفتگو مشخص کند، تصریح می‌شود . مختصات خود این روز این است که قطعا باید بدون ابر باشد ، نه خیلی گرم و نه خیلی سرد و غیره ، بلکه به‌نحوی که اجراء کننده مراسم مذهبی مکلف است برای آن آماده شود . سنت تصریح می‌کند : اجراء کننده مراسم نباید نه‌گرسنه باشد و نه تشنه، اما نباید زیاد خورده باشد و چون این چنین آماده شد ، این شخص می‌تواند یکسان بودن خود را با زردشت تایید کند ، نه‌یك‌یکسانی ذاتی، بلکه یکسانی در هدف و روش ، او تجربه اساسی پیامبر، معراج و گفتگوی او را با مقام خدایی ، دو باره عرضه می‌کند .

فصل اول گاه دوم یسنا ۴۳ ملاقات باوهومنه را توصیف می‌کند . برگزار کننده مراسم اهورامزدا را مقدس می‌شناسند و او را «درکار خلقت حیات ازلی»(۳) و در «روز واپسین»، وقتی که اعمال انسانی را پاداش خواهد داد می‌بیند. یکی بودن خود را بازردشت تاکید می‌نماید و آمادگی خود را برای سخن گفتن با زردشت تصریح می‌نماید و خود را آماده برای سخن گفتن با زردشت اعلام می‌کند . بطوری که این سخن گفتن نیروی او را فزونی بخشد و هدفهایش را مشخص نماید که عبارتند از : تغییر شکل هستی، شاهنشاهی سرشار از خورشید که در آن پارسایی در پیشرفت خواهد بود ، در حالی که بدکاران تنبیه خواهند شد .

موضوع فصل بعدی گفتگو می‌باشد . بنابر منابع پهلوی ، زردشت به‌راهنمایی وهومن به‌آسمان صعود خواهد کرد و به‌همپرسگی اورمزد خواهد رسید که به‌او دین را آشکار خواهد کرد . بنابر مدارك دوره اسلامی ، عربی یا فارسی ، پیامبر از آنجا کتابی خواهد آورد ، اوستاوزند. فصل گاهانی این مطلب را تصریح نمی‌کند . این فصل بطور کامل عبارت از پرسشهایی از مقام خدایی است . سئوالاتی که به‌قدر کافی صریح و در ضمن

۱- Däiti

۲ـ متن ترجمهٔ گاهان ازگاتهای استادپورداود، ص۶۵ نقل شده است ــ م

۳ـ متن ترجمه گاهان از گاتهای استاد پورداود ص۶۵ نقل شده است ــ م

گسترده‌اند ، برای اینکه جوابهایی که به‌آنها داده خواهد شد مفهوم باشد : مؤبد در سخن گفتن تنها است. آنچه اهورامزدا می‌گوید شنیده نمی‌شود . این پرسشها برسر یك مساله اساسی و مشخص دور می‌زند : آغاز بهشت کدام است ، مبانی که تحقق تجدید حیات واپسین را میسر خواهد ساخت چه می‌باشد .

این مبانی بوسیله تمام تاریخ جهان داده شده است. فعلا آفرینش اولین گام می‌باشد. اهورامزدا آسمان و زمین ، شب و روز، ماه و خورشید و ستارگان را آفریده است. او صبح، ظهر، شب و حرکات اختران را به‌وجود آورده است ، برای اینکه به‌پارسایان وقت کارشان را نشان دهد . او پدری را که در زندگی فرزندش قابل احترام است خلق کرده است و بدین ترتیب تداوم نوع بشری را در طول سالها ممکن ساخته است . این اولین وهله تکوین عالم مزدیسنایی است . آنچه به‌دنبال می‌آید شامل مرحله دوم می‌باشد : وحی دین، که باعث رشد موجودات زنده خواهد شد و باید میان انسانها توسعه و انتشار یابد . چه‌کسی میان این انسانها پارسا است و چه کسی بدکار؟ ــ به‌مرحله سوم می‌رسیم ــ پیروزی بر بدی چگونه انجام خواهد پذیرفت و تلاقی میان دو قوم متخاصم چگونه خواهد بود و هستی چطور درمان خواهد یافت؟

برای بیان این حقایق، برگزار کننده مراسم یك صدای رسا درخواست می‌کند و همچنین ــ چون مؤبد ودایی ــ پاداشی مادی برای مراسمی که به‌جای می‌آورد طلب می‌نماید . ده ماده اسب باردار و یك شتر .

صدای رسا برای اعلام آموزشهای کسب شده به‌کار خواهد رفت . سومین فصل گاهان این اعلام را دربردارد . دوگانگی مطلق اصل نیکی و روح مخرب و همچنین گفتار آیینی که اولین مشخصه این هستی است و توجه به‌آن سرنوشت نهایی انسانها را مشخص می‌کند ؛ و نیز چیزی که چون «بهترین چیز این هستی» تعیین شده است و که اهورامزدا را پدر وهومنه ساخته ، در حالی که سپنتا آرمئیتی دختر اوست، ضمن این فصل گفته شده است . سنت بدون شك در این قسمت دلیلی مشاهده کرده است برتشویق به‌انجام یك عمل دینی مزدیسنایی که همیشه سرزنش هم‌آوردهای این مذهب را برانگیخته است : ازدواج با محارم . آنان که پیروی خواهند کرد و مطابق با آنچه دستور داده شده است عمل خواهند نمود سلامتی و بی‌مرگی را بدست خواهند آورد و بوسیله کارهای روح مقدس به‌اهورامزدا خواهند رسید . بهمین دلیل است که پیامبر برای ادامه مراسم مذهبی و بزرگداشت مقام خدائی و تقدیم یزش خود را آماده اعلام می‌کند . آنانکه با دیوان مخالفت کنند دین نجات‌بخش را چون برادر ، پدر یا دوست در اختیار خواهند داشت .

این چشم‌اندازها بحد کافی دور هستند . در وضع فعلی این سفارش با مقاومت شدیدی برخورد می‌کند . بنابر سنت، بخصوص رسم ازدواج میان اقوام نزدیك بد پذیرفته می‌شود .

دو گروه متخاصم در گاهان نام‌برده‌شده‌اند : **کوی‌ها**(۱) و **کرپان**(۲) . کوی در سنسکریت اصطلاحی‌برای‌سرودخوانان ودایی است. درسنت ایرانی، کوی تبدیل به‌عنوانی گردیده که به‌سلسله‌ای از فرمانروایان افسانه‌ای نسبت داده شده است. در اینجا معنی صریح آن ناشناخته است . اصطلاح دومی معنی دور افتاده‌ای دارد . مفهوم یك اصطلاح خوارزمی که باکرپان مورد سنجش قرار گرفته بود می‌توانست بخوبی با یك نفوذ اوستائی تشریح شود . در متن‌های جدیدتر، این دو اصطلاح تشکیل یك زوج می‌دهند و مشخص کننده دودسته از موجودات انسانی بد هستند؛ تفسیر پهلوی آنهارا با لفظ **کور** و **کر** مشخص می‌کند که چندان کمکی به‌ما نمی‌نماید .

تشرف (۳)

از این مخالفت است که آخرین فصل گاهان، یسنا۴۶، سخن می‌گوید. کوی‌ها و کرپان را در سرپل چینود که داوری تن پسین در آنجا خواهد بود، تنبیه ایزدی و بخصوص خشم مذهب خاصشان تهدید می‌کند . برعکس ، آنانکه زردشت را خشنود نمایند و اعمال نیك انجام دهند، لیاقت آنرا دارند که مورد تمجید قرار گیرند و دراین جهان و در آن جهان پاداش دریافت کنند ؛ زردشت در پیشاپیش آنها برپل چینود خواهد گذشت. آنها کی‌ویشتاسب(٤)، جاماسب(٥) و فرشوستر(٦) هستند، شخصیتهایی‌که بنابر سنت، جزء اولین گروندگان به‌آیین زردشت می‌باشند . در اینجا نقش آنها و در درجه اول نقش ویشتاسب مضاعف است . برای آنهاست که یزش برگزار می‌گردد و ایشان باید موبد زردشت را پاداش دهند؛ ولی همچنین آنها جزء تشرف‌یافتگان هستند . ایشان درحالی‌که به دین زردشت تشرف یافته‌اند و کاملا مطابق احکام آن عمل می‌کنند خواهند توانست به‌پاداش آن جهانی نیز دست بیابند .

بنابرگاه چهارم یك وحی به‌ویشتاسب رسیده است . منابع پهلوی تصریح می‌کنند که اورمزد برای اینکه به ویشتاسب نشان‌دهد که با قبول دین زردشت چه بدست خواهد آورد، نریوسنگ(۷) را پیش او می‌فرستد که به‌او جامی پراز هوم که با دارویی مخلوط شده است می‌نوشاند . ویشتاسب به‌مدت سه‌روز به‌خواب می‌رود . روانش از بهشت دیدار می‌کند و درآنجا محلی را که برای او نگاهداری شده است می‌بیند . چون ویشتاسب بخود می‌آید دین را می‌پذیرد .

این داستان اسطوره **نوزود**(۸) است . هر زردشتی بین سنین هفت و پانزده باید تن بنوعی تشرف دهد که این تشرف در نوشته‌های پارسی قرون وسطایی نوزود نامیده می‌شود . لازمه این تشرف برگزاری مراسم مذهبی است که بحد کافی پیچیده است . شستشوی بزرگ آیینی، **ناهن**(۹)، عنصر اصلی آن‌است . بدنباله تشرف، یك‌فرد زردشتی

۱- Kavi
۲- Karapān
۳- Initiation
٤- Kavi Vištaspa
٥- Jāmāspa
٦- Frašaostra
۷- Nēryōsang
۸- Nawzot
۹- Nahn

اجازه دارد کستی که عبارت از نوعی کمربند و نشانه مشخصه‌ای از دین اوست، ببندد. کودکی که تشرف نیافته است باید برسرنوشت پدر و مادر خود تن‌دهد . وقتی کودکی در سن پائین می‌میرد یك‌نوع مراسم مذهبی خاصی برای او انجام می‌دهند که **«گیتی‌خرید»** گفته می‌شود و به‌آن کودك فرصت رستگاری می‌دهد ، حتی اگر پدر و مادر او درمیان دوزخیان باشند .

پس برای روان یك تشرف یافته، این فرض هست که در سه موقعیت به‌دنیای دیگر برود و در آنجا محلی را که برای او نگهداری شده است ببیند . ازطرف دیگر بنابر یسنا هیچ‌کس بدون آنکه هوم نوشیده باشد نمی‌تواند پیرو دین مزدیسنا باشد : در دوره‌ای که متن مورد نظر تالیف شده، هوم بنابر آیین درموقع تشرف نوشیده می‌شد . (امروزه شخصی که تشرف می‌یابد ، مایع دیگری مینوشد . اما این مساله فرعی است) .

در دوره فعلی تشرف می‌تواند در هرفصلی انجام گیرد . بااینهمه، علائمی نشان‌دهنده این است‌که سابقا این مراسم می‌بایست درمدت جشن آخرین گاهانبار انجام بگیرد . امروزه نیز شایسته‌تر است که عنصر اصلی این تشریفات ، ناهن ، دراین دوره تجدید گردد . همانطور که یسنا قبل‌از هرچیز یك آئین مذهبی مربوط به‌آخر سال است ، هیچ عجیب نیست که تشرف درگاهان زیرعنوان اسطوره ایمان آوردن ویشتاسب برشمرده شود .

براساس این‌تشرف است که گاه دوم پایان می‌پذیرد . وحی رسیده است و آداب دینی شناخته شده‌اند . فقط این موضوع باقی میماند که بدانند تجدید حیات واپسین (فرشکردـم) کی خواهد بود . مساله درگاه سوم (یسنا ۴۷ـ۵۰) اشتغال خاطری پیش می‌آورد .

موضوع دیگری که درآنجا دوباره مطرح می‌شود برشمردن مداوم آیین مذهبی است که باید به‌تجدید خیات منتهی گردد . ازاین‌به‌بعد به‌این موضوع اطمینان حاصل شده است. هرکس باخود پیمان می‌بندد که در مسیر برگزیده راه را ادامه دهد .

درگاه چهارم یسنا ۵۱،زردشت فقط یك خاطره است . یزش و عبادتی که او انجام داده است، برای آنچه امروز انجام می‌شود به‌صورت نمونه درمی‌آید و پاداشی که افراد ملازمان او بدست آورده‌اند وعده‌ای برای پاداش حاضران است .

آخرین گاه، یسنا ۵۳،همان دید را دارد . یزش زردشت باید دائمی باشد . آنانکه آنرا بجا خواهند آورد مسیر راههای دین ناجی را فراهم خواهند کرد . این تداوم نه‌تنها باید در مسیر انتقال شناسایی آداب مذهبی باشد، بلکه باید بطور اساسی‌تری در تداوم بخشیدن به‌نوع بشری نیز اعمال شود . ازدواج به‌این ترتیب ارزش تقدیس شده‌ای کسب می‌کند و گاهان آنرا تمجید می‌نماید .

افسانه و تاریخ

دراینجا یافتن خاطرات تاریخی و اشاراتی به‌حوادث دقیق و سنددار نه‌تنها مشکل، بلکه غیرممکن است . اگر تاریخی باشد، آن مربوط به‌دوره‌ای قبل‌از تدوین گاهان است.

زرتوشتره(۱) (زردشت ــ م) در اینجا فقط نمونه‌ای کامل از مؤبد است که در آخرین روزهای سال به‌همپرسگی مقام خدایی می‌رسد . از او تایید ارزش آداب مذهبی را دریافت می‌کند . آفرینش جهانی را دوباره می‌سازد . در بعضی از دوره‌ها و در برخی از محل‌ها «زرتوشتره» عنوانی خواهد بود، عنوان یك مؤبد، و «زرتوشترتمه» (به‌معنی زردشت‌ترین» یك صفت عالی تشکیل خواهد داد که با مؤبد بزرگ هم‌ارز خواهد بود . امکان دونوع فرضیه پیش می‌آید : مؤبد «زرتوشتره» نامیده می‌شود . برای اینکه یك «زرتوشتره» در یك دوره مسلم و دریك محل مشخص زندگی کرده است و وحی یك آیین به‌او رسیده است و او آداب آنرا تعلیم دیده است ، یابرعکس، افسانه «زرتوشتره» از ابتدا اسطوره‌ای بوده است که اختصاص به‌این داشته که بطور اساسی در خدمت مؤسسه دسته خاصی از مؤبدان باشد . پاسخ به‌اینکه کدام صحیح است غیرممکن می‌باشد .

حقیقت می‌تواند پیچیده‌تر باشد : خاطرات مهم از یك شخصیت تاریخی می‌تواند در تشکیل اسطوره‌ای که پایه‌های آنرا حقایق آیینی ایجاد کرده‌اند مشارکت داشته باشند . همین حقایق هستند که در هرحال اساس افسانه زردشت را که سنت باآن آشنا است تشکیل داده‌اند و عناصر اصلی آن نیز در گاهان یافت می‌شود. زردشت، پسر پوروشسب وهمسرش، از هوم آمیخته با شیری که پدر و مادرش نوشیده‌اند زاده می‌شود . دیوان بیهوده سعی دارند که ابتدا جام هوم را واژگون کنند و بعد مادر زردشت را بیمار سازند . وقتـی زردشت، منحصر به‌فرد ازمیان موجودات بشری ، بعداز تولد می‌خندد ، یك جادوگــر، دوراسرو(۲) می‌خواهد سر بچه را خرد کند ولی دستهایش به‌عقب رانده می‌شوند وخشك می‌شوند . برای انتقام‌گیری دوراسرو می‌خواهد کودك را با انداختن برسر راه گــله گاوها و در مسیر گله اسپها ، برروی تودهٔ هیزم و در لانه گرگ ماده‌ای که توله‌هایش کشته شده‌اند نابود کند از همه این آزمایشها ، زردشت صحیح و سالم بیرون می‌آید .

داستانهایی درباره پارسایی پیامبر دردوران جوانی او توسط زادسپرم(۳) بــه‌ما رسیده است، اما خصوصیات ثانوی آنها واضح است . ما قبلا درمورد بخشی ازاین افسانه که در زیر می‌آید سخن گفته‌ایم : ملاقات پیامبر در سی‌سالگی با وهومن، گفتگو بــا اورمزد، اعلام آیین ، گفتگوهای دیگر با امهرسپندان(٤) (امشاسپندان ــ م) . بعد یــك دوره رهبانیت طولانی و بی‌ثمر ده‌ساله است که پس‌ازآن دوسال کوشش او برای ایمان آوردن ویشتاسب صرف می‌شود ، که آزمایشهایی در دربار و معجزه‌هائــی را بــه‌دنبال دارد . سرانجام شاهزاده ایمان می‌آورد . پیامبر یزشی تقدیم او می‌کند و سفر او به‌ماوراء ها آغاز می‌گردد . آنچه به‌دنبال می‌آید زیاد اساسی نیست . تنها حادثه قابل ضبط قتل پیامبر بدست توربراتروررخش(٥) که به‌صورت گرگ درآمده است می‌باشد .

در عمل همه بخش‌های افسانه یك‌زمینه قبلی آشکار آیینی دارد؛ دخول احتمالی خاطرات تاریخی درآن امکان‌پذیر نیست مگراینکه ما منابعی مستقل یا لااقل منابــع

۱- Zarathuštra ۲- Durāsrav ۳- Zatspram
٤- Amahraspand ٥- Tur i Brātrōrēxs

قدیمی‌تری که خصوصیت غیردینی آنها مسلم باشد دردست داشته باشیم ، موردی که متاسفانه وجود ندارد .

زادگاه گاهان (گاثاها) (۱)

احتمالات تاریخی درمورد آنچه‌که مربوط به‌گاهان است، برعکس امکان‌پذیر می‌باشد.

می‌دانیم که در دوره‌ای قبل‌از هخامنشیان ، خوارزم مرکز یك شاهنشاهی شرق‌ایران بوده است‌که کوروش به‌موجودیت آن پایان داده است . سنت اوستائی شاید خاطره مبهمی ازآن حفظ کرده باشد . این سنت فعالیت زردشت را در **ارینم‌وئجه**(۲) (ایران ویج ــ م) قرار می‌دهد ــ همانطورکه فعالیت جمشید(۳) درآنجا است ــ . این سرزمین را نمی‌توان در محل مشخصی نمودار ساخت. این اولین سرزمینی است که آفریده شده است و مرکز جهان و کشور دین می‌باشد . قبل‌از هرچیز یك سرزمین اسطوره‌ای است‌که در دوره مشخصی گرایش پیدا می‌کند که با مرکز سیاسی یا مذهبی شاهنشاهی یکی گردد . در دوره ساسانیان **ارینم‌وئه‌چه** ، **ایران‌ویز**(٤) در پهلوی ، با آذربایجان یکی شده است و نویسندگان عرب و فارسی زادگاه زردشت را دراین ایالت قرار می‌دهند . در ویدیوداد. برعکس ارینم‌وئه‌چه با خوارزم یکی است . دربندهش گفته شده است که **اتورفرنبك** (آذر فرنبغ ــ م) توسط یمشید «**یمه‌خشه‌ئه‌ته**» (جمشید ــ م) در کوهی که‌در خوارزم است قرار داده شده است . و چنانکه قبلا گفتیم میدان فعالیت قهرمانان مورد نظر ما ارینم‌وئه‌چه می‌باشد .

جغرافیای اسطوره‌ای و زبانشناسی به‌این‌ترتیب به‌عنوان زادگاه گاهان ، باسرزمین دامنه سفلای‌آمودریا (سیحون ــ م) مطابقت می‌کند؛ آگاهی ما از دورترین زمان تالیف به‌قبل از قرن ششم قبل‌از میلاد می‌رسد . اما این موضوع هیچ اطلاعی نه درباره مؤلفان آن، نه راجع به‌زادگاه خود زردشت و اطرافیانش و نه درمورد حکومتی که ویشتاسب شاه آن بوده است در اختیار ما نمی‌گذارد .

خصوصیت شریعت گاهانی

تصویر زردشت و ادراك نقش او که ما بنابر منابع اوستائی تدوین کردیم به‌یك پیامبر سامی تعلق ندارد . سئوالی که پیش می‌آید اینست که میان دینی که بنابرگفته خود او آئین زردشتی می‌نامیم و دیگر دین‌های ایرانی ، چگونه روابط برقرار می‌شود . باید توجه کرد که اینجا موضوع یك گسستگی و یا موضوع یك ابداع جدید که سعی می‌کند جای اعتقادات قدیم را بگیرد نیست . نوشته‌های پهلوی سه مقام دین‌به را مشخص می‌کند، درجاتی که با تقسیم‌بندی سه‌گانه فقه ساسانی تطابق دارد، پائین‌ترین مقام دربین همه

۱ـ Gāthā　　۲ـ Aryanam Vaējah　　۳ـ Yama Xšaēta

٤ـ Erān – Vēz

آریاها مشترك است؛ مشخصه اصلی آن طرد دیوها و اعتقاد به‌ثنویت است . قبلا جمشید نمونه شاه آریائی آنرا اعلام کرده بود . مقام میانی ، بین نیکان مشترك است و مقام عالی با آیین گاهانی تشکیل شده است که انسان را به‌ایزدان شبیه می‌کند . شریعت گاهانی بطور کامل توسط ناجی آینده سوشیانت تحقق خواهد پذیرفت . آنگاه تجدید حیات (فرشکرد ـ م) خواهد بود .

برای رسیدن به‌آن باید تن به‌یك تشرف داد . آنچه دراینجا مورد نظر است رستگاری واپسین یا لااقل امکان رسیدن به‌بهشت اعلی، **گروتمان** ، می‌باشد . این شریعت برگزیده در درون یك‌سازمان مذهبی گسترده‌تری می‌باشد : چیزی قابل مقایسه با شبیه‌خوانیهای **الوزیس**(۱) درداخل مذهب آتنی .

این خصوصیت سری شریعت باستانی گاهانی یقینا عادتی را توصیف می‌کند که به‌نظر عجیب می‌آید : ازدواج همخونی ، میان پدر و دختر ، پسر و مادر ، برادر و خواهر معلوم است‌که این‌نوع ازدواج درتمدنهای بسیار گوناگون رواج داشته است ، ولی فقط درخانواده های شاهی معمول بوده است . هیچ‌جا ، بجز ایران باستان ، این عمل خصوصیت یك ثواب سفارش‌شده به‌پیروان را ندارد . موضوع عبارت از دید علمی این مفهوم نیست: رساله‌های حقوقی کاملا گواهی می‌دهد که این عادت حتی خارج از خاندان شاهی نیز انجام می‌گرفته است . من تصور می‌کنم که این عمل بی‌قاعده را می‌توان بادرنظرگرفتن دوعامل توضیح داد : خصوصیت اصلا سری شریعت گاهانی که در بعضی حلقه‌های روحانی شایع شده است و خصوصیت موروثی روحانیت مزدیسنایی : امروزه نیز موبدان فقط از بعضی‌از خانواده‌ها می‌توانند انتخاب شوند ، موضوعی که گویای این نیست که همه اعضاء ایـن خانواده‌ها خودبه‌خود موبـد هستند . در دوران باستان نیز موقعیت همان بـوده است و هرودوت حتی مغ‌ها را به‌عنوان یکی از قبایل مادی برمی‌شمارد ؛ پس، بخصوص درمورد مغ‌ها است‌که عادت مورد نظر با شهادتهای صریح نشان داده شده است . ازطرف دیگر **دیون‌کریستسم**(۲) می‌گوید که زردشت آئین خود را نه به‌همه پارسها بلکه به‌بهترین‌آنها که ایشان را مغ می‌نامند تعلیم داده است . آخرین گاه از **پوروچیسته**(۳) دختر زردشت، نام می‌برد که خود را هم دراختیار پدرش و هم همسرش گذاشته است : بنابر سنت منظور ازاین همسر ، جاماسب جانشین پیامبر و مؤبد بزرگ و یشتاسب می‌باشد . دردرجه اول ازدواج همخونی باید برای حفظ پاکی سلسله خاندانهای موبدی بکار رفته باشد .

موبدان

اما این موبدان چه‌کسانی هستند و وظایف آنها چیست ؟ گاهان بخصوص فقط ازیك دسته موبد یعنی **زوتر**(٤) نام می‌برد . او موبد اصلی یزش **یسنا** است . شخصی است کـه

۱ـ Eleusis شهری دریونان که بخاطر شبیه‌خوانیهایی که درآنجا معمول بوده است‌معروف است ـ م .

۲ـ Dion Chrysostome ناطق یونانی که درسالهای میان ۳۰ ـ ۱۱۷ میلادی میزیسته است وجزء مدافعان حکمت رواقیون بود ـ م .

۳ـ Puručista

٤ـ Zaotar



برشنوم یا تطهیر بزرگ.
آداب مربوط به‌تشرف مؤبدان (یاکسانی که اجساد را حمل می‌کنند).
خط سیر سنگها، محل قرار گرفتن دو مؤبد، وضعیت شخص تشرف یافته، حضور سگ و اشیاء مخصوص مفهوم نمادی پیچیده‌ای دارند.

قسمت اعظم متن را برمی‌شمارد و اعمال آیینی را به‌انجام می‌رساند . درزمان حاضر او فقط یك دستیار دارد که **رسویك**(۱) نامیده می‌شود . در دوره ساسانی تعداد این دستیاران شش نفر بوده است که با شش امشاسپند مطابقت داشته است و هفتمین نفر **سروشاورز**(۲) در عقب می‌ایستاد و نظم و ترتیب یزش را زیر نظر می‌گرفت .

موبد به‌عنوان عضو یك طبقه اجتماعی در اوستای غیر گاهانی **اثرون**(۳) و در پهلوی **اسرون (اسروك)**(٤) نامیده شده است . یك تسمیه سوم به‌عنوان کلان یا قبیله، عبارت از **مغو**(٥) اوستایی (که فقط یك‌بار دیده شده‌است) و **مگو** فارسی‌باستان میباشد که mage فرانسوی ازآن می‌آید .

مغها برای شرق‌شناسان مسائل چندی مطرح ساخته‌اند . بعضی‌ها حدس زده‌اند که آنان از ابتدا زردشتی بوده‌اند، دسته دیگر گمان کرده‌اند که در آنها می‌توان یك طبقه روحانی مادی را تشخیص داد که در دورانی آئین زردشتی برآنان چیره شده است و ایشان در مفهوم خاص این آئین تغییر شکل داده و به‌آن عاداتی که هیچ رابطه با پیام پیامبر ایرانی ندارد داخل کرده‌اند: چون ازدواج همخونی ، قرار دادن اجساد در معرض لاشخورها، ثنویت مطلق . این فرضیه‌ها کم‌وبیش بدون دلیلند . من شخصا تصور می‌کنم که فرضیه نخستین بیشتر محتمل باشد؛ این فرضیه باتمام شهادتهای متداول قدیمی درمورد مغها مطابقت دارد.

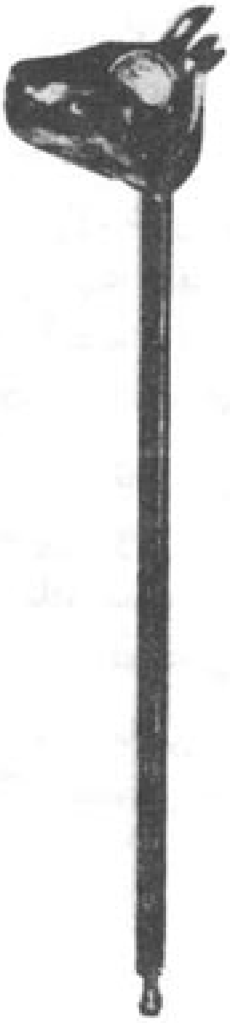
در دوره هخامنشیان ، مغها طبقه روحانی را در همه ایالتهای ایرانی تشکیل می‌دهند، آنها حتی دین خود را در کشورهای همسایه، در قسطنطنیه و در آسیای صغیر نیز رواج می‌دهند که در آنجا منجر به‌تشکیل فلسفه ایجاد وحدت میان ادیان به صور مختلف می‌شود. در دوران شاهنشاهان اولیه ساسانی مغها **مگومرت**(٦) نامیده شده‌اند . مغی که وظایف مهمتری به‌عهده دارد، روحانی بزرگ یعنی **مگوپت**(۷) (موبد) است . دراواخر دوره ساسانی تسمیه اخیر همه مغهای موظف به‌کاری را در برمی‌گیرد در حالیکه روحانی بزرگ **مگوپتان مگوپت**(۸) (موبدان موبد ـ م) نامیده‌می‌شود. اصطلاح دیگری برای روحانی، بخصوص برای معلم مدرسه و همینطور روحانی دریك‌مقام پایین‌تر، عبارت از **هیرپت**(۹) (اوستایی **ائه‌سرپئیتی**(۱۰)) (هیربد ـ م) می‌باشد . در دوره فعلی روحانی آینده باید به‌یك خاندان روحانی تعلق داشته باشد و تشرف دوگانه‌ای ببیند . با تشرف که در هند **ناور** نامیده می‌شود او هیربد می‌گردد . درآن‌صورت او می‌تواند مراسم مذهبی کم اهمیت‌تری را به‌انجام برساند . ولی او نمی‌تواند نه **ویدیوداد** و نه **یسنا** و ویسپرد را (بجز موقع تشرف خودش» به‌جا آورد . به‌دنباله دومین تشرف که «مرتب»(۱۱) (به‌معنی درجه

۱- Raswik　　۲- Sraošāvarz　　۳- Athravan

٤- Asrōn, asrōk　　٥- Moγu　　٦- Magu mart

۷- Magu pat　　۸- Magupatān magupat　　۹- Herpat

۱۰- Aeθrapaiti　　۱۱- Martab



شکل ب



شکل الف

مؤبد پارسی در لباس آیینی.
قسمت پایین صورت باپدان پوشیده است برای اینکه
نفس او اشیاء مراسم مذهبی را ناپاک نکند.
شکل الف

گرج یا گرز نمایشگر سلاح مهر (میترا).
بعد از تطهیر شخص تشرف‌یافته در حالی‌که لباس
سفید پوشیده است و سربند سفید بسته است **گرج**
را به‌دست راست می‌گیرد وشالی به‌دست‌چپ دارد.
شکل ب

در عربی) نامیده می‌شود یك هیربد موبد می‌گردد و از این پس حق برگزار کردن همه تشریفات را دارد . در مرتبه‌ای بالاتر از موبدهای معمولی دستورها قرار دارند که ریاست آتشکده‌های مهم یا سایر موسسات مذهبی برعهده آنهااست. این اصطلاح قبلا نیز در پهلوی متداول بوده است و در آنجا اختصاص به‌روحانی بزرگ دارد ، البته وقتی که این مقام با شاه مقایسه می‌شود یا رودرروی او قرار می‌گیرد .

تمیز میان پادشاهی و روحانیت علامت مشخصه‌ای از دین باستانی ایرانی است . این نهادها به‌یك اندازه برای پیشروی جهان لازمند و ترقی و رشد دنیا به‌همکاری آنها وابسته است. در گذشته این نهادها بوسیله شخصیتهای مختلفی متجسم شده‌اند و دوره‌هائی که دوران شکوفائی هرکدام از آنها است بایکدیگر مطابقت ندارد . بهترین شاهان گذشته جمشید بود ، بهترین روحانی زردشت . آنگاه در آینده دو طبقه با هم یکی شده در وجود ناجی آینده سوشانس شکوفا خواهد گردید . این اتحاددروج را نابود خواهد کرد و تجدید حیات را باعث خواهد شد .

یك نمونه از توجه به‌مذهبی بودن مقام شاهانه، یك نمونه از مذهبی بودن مقام روحانی: اولین و سومین مقامهای دینی که در متون پهلوی آمده است . در میان آنها یك نمونه میانی قرار دارد؛ دین غیر روحانیانی که مطابق آئین گاهانی تشرف یافته‌اند . نمونه‌ای که نمایشگر اسطوره‌ای آن ویشتاسب است .

در حالتی غیرآمیخته ، مذهب روحانی باگاهان نشان داده می‌شود و دین شاهانه باسنگنوشته‌های هخامنشی .

دین گاهان و دین هخامنشی

در گاهان، شخصیت مرکزی، روحانی یزش‌گزار (عبادتگزار) است که با اهورامزدا گفتگو می‌کند، کسی‌است‌که وحی را اعلام می‌نماید و با برگزاری مطابق با آئین یزش دنیارا تجدید حیات می‌کند و آن را به‌فرشه(۱) تبدیل می‌سازد . داریوش بـا اعمال قدرتش به‌همان نتیجه می‌رسد . او به‌جهان نظم و ترتیب می‌دهد ، به‌آن ترقی می‌بخشد و آنچنانکه خود می‌گوید آن را به‌فرشه مبدل می‌سازد . امروز فعالیت فرد روحانی و فرمانروا درمسیر تجدید حیات برروی دو طرح متمایز از هم عمل می‌شود . در دورانهای مربوط به پایان جهان دو طرح باهم متحد خواهد شد و یك طرح واحد را تشکیل خواهـد داد . شریعت گاهانی دیگر یك شریعت افراد منتخب نخواهد بود بلکه مورد قبول همه مردم قـرار خواهد گرفت. به‌اعتقاد ما شایسته است که مساله آیین زردشتی هخامنشیان را از این نقطه نظر به‌طور صریح بیان کرد . شاهان بزرگ، اهورامزدا ودیگر ایزدان را می‌پرستیدند اما بنظر نمی‌رسد که آیینی با عناصر گاهانی را ستایش کرده باشند؛ ایشان آیین دیو(۲) را محکوم می‌کنند و به‌نوعی از ثنویت اقرار دارند . در سنگنوشته‌های شناخته شده نام زردشت

۱- Fraša　　۲- Daiva

را نمی‌توان یافت، ولی این موضوع مساله‌ای را در هیچ موردی ثابت نمی‌کند . در ابتدای سلسله ساسانیان، کرتیر، که ظاهرا سازمان دهنده واقعی روحانیت آیین زردشتی در دوران حکومت این سلسله می‌باشد ، نیز نامی از زردشت در کتیبه‌ها نمی‌برد . آیین زردشتی هنوز یك دین پیامبری نبود . در عوض خشیارشا مانند کرتیر، تمایل خود را به‌همان نسبت به‌بسط آیین اهورامزدا و پس‌راندن آیین دیو نشان می‌دهد. همه اینها به‌حد کافی باچهره دین غیرگاهانی، آن طور که ما با آن در نوشته‌های اوستایی بجز گاهان «کلی‌تر بگوئیم بجز نوشته‌های یسنا»، بخصوص در یشتها ، و ویدیوداد، آشنا هستیم ، مطابقت دارد . در اینجا اضافه می‌کنیم که بعد از اردشیر دوم سنگنوشته‌های هخامنشی به‌میترا و آناهیتا ، دو ایزد از مهمترین ایزدهای یشتها، توسل می‌جوید.

هرودوت نیز بااین تفاوت آشنا است: مغ‌ها ، بنابر بعضی رسوم ویژه ، اجساد خودرا در معرض لاشخورها قرار می‌دهند و کشتن بعضی حیوانات چون مورچه‌ها و قورباغه‌ها و وزغها را سفارش می‌کنند .

در مقابل، پارسها مرده‌های خود را پس از مومیائی کردن به‌خاك می‌سپارند . می‌توان گفت مغ‌ها زردشتی هستند ـ آدابی که به‌جای می‌آورند در حقیقت در نوشته‌های اوستائی مقرر شده است ـ و پارسها زردشتی نیستند . ولی همچنین هرودوت می‌گوید که پارسها نمی‌توانند بدون حضور یك مغ مراسم عبادت را به‌جا آورند . این مساله عبارت از تناقص در گفتار نیست . در این دوره مغ‌ها ، شریعت خاص گاهانی را دنبال می‌کنند ، آریاهای دیگر بابرتری دینی ایشان آشنا هستند و برمذهبی اقرار دارند که اساس و پایه آنها یکسان است ولی یك شریعت تشرفی نیست . در طول زمان ، شریعت گاهانی تفوق خواهد یافت و دیگر عناصر دین ایرانی اهمیت خود را از دست خواهند داد .

تاریخ جهان

اصول تکوین عالم

بنابگفته هرودت، درمدتی که پارسها مشغول برگزاری مراسم عبادت هستند مغ‌اورادی را برمی‌خواند . دلایل متقنی به‌ما نشان می‌دهد که این اوراد با گاهان یکی است. مطمئنا ما اورادی که قابل مقایسه باهزیود(۱) باشد نمی‌یابیم ، اما چندین قسمت از سروده‌های مذهبی عناصری از اصول تکوین عالم را دربردارد .

این اصل تکوین عالم، شامل سه دوره اساسی است : آفرینش جهان ، الهام مذهبی ، تجدید حیات واپسین . از سوی دیگر سه دوره دیگری را می‌توان تشخیص داد . دوره بنیادها (بندهشن(۲))، دوره‌آمیختگی و دوره تجدید حیات (گومیچشن(۳)) و دوره جدایی دو اصل (ویچارشن(٤)) که بعد از دوره آمیختگی خواهد بود.

همواره، اوهرمزد و اهریمن، (اهورامزدا و انگره‌منیو(٥) به‌اوستایی) یا دقیق‌تر بگوئیم روح مقدس (سپناك‌مینوك در پهلوی(٦)) و روح مخرب همزمان و با هم وجود دارند . نوشته‌های فارسی میانه در مورد اصل وبنیاد آنها هیچ نمی‌گوید . اصل مشترك آنها، که مورد قبول گاهان و اسطوره زروانی است، انکار شده است . اوهرمزد درنورو اهریمن در تاریکیها قرار دارد . اولی از وجود هم‌آورد خودآگاه است، دومی تا روزی که تصادفا فروغی از نور را می‌بیند از وجود اولی بی‌اطلاع می‌باشد . اهریمن حمله می‌کند اما روح مقدس دعای اهونه‌وریه(۷) را برمی‌خواند و او را برای سه‌هزار سال بیهوش می‌کند .

در آن موقع اوهرمزد، ضمن پیش‌بینی یورش، آفرینش خود را آغاز کرده بود. اگر او همه نیرویش را به‌کار می‌برد می‌توانست اهریمن را در مرز دو جهان متوقف کند ، اما چنین کاری این اشکال را می‌توانست ایجاد کند که تهدید را جاودانی سازد . شایسته‌تر این بود که بدی را ناتوان کند و او را برای همیشه از عمل بازدارد . برای رسیدن به‌این هدف، اوهرمزد نقشه‌ای اساسی طرح‌ریزی می‌کند : باید اهریمن را از مخفی‌گاهش بیرون کشید و او را به‌قسمت داخلی آسمان سوق داد و در آنجا به‌بند کشید و نابودش کرد.

۱- Hesiode شاعر یونانی که در قرن هشتم قبل از میلاد می‌زیسته است.

۲- bundahišn ۳- gumēčišn ٤- vičrāišn

٥- Angra Manyu ٦- Spēnāk Mēnōk ۷- Ahuna Varya

به‌خاطر این منظور باید آفرینشی به‌وجود آورد که هم به‌عنوان طعمه و هم به‌عنوان سلاح به‌کار رود و در ضمن مساله مورد منازعه را نیز تشکیل دهد. برای اینکه این جریان اتفاق افتد باید همچنین زمان مبارزه از قبل مشخص شده و حد و مرز آن معلوم گردیده باشد. در نتیجه اول کاری که باید انجام داد اینست که زمان محدود ، کرانه‌مند، به‌عبارت دیگر زمانی که مدت‌زمانی دراز یکنواخت باشد (پهلوی : زمان‌درنگ‌خوتای) (۱) از یک زمان بیکران (پهلوی : زمان‌اکنارك) (۲) آفرید ، سپس باید فضای محدود که در داخل آن مبارزه انجام خواهد شد بوجود آورد . این دو عنصر، بنوبه خود، به‌عنوان چهارچوبی برای آفرینش بکار خواهند رفت.

بنابراین آفرینش اوهرمزد همانطور که یك صورت مادی دارد دارای یك صورت روحانی (مینوك) نیز خواهد بود و آفرینش هماورد او فقط یك صورت مینوی دارد. و با دستاویزهای مینوی است که روح مخرب قصد تباه کردن گیتی را، که آفریده او هرمزد است، خواهد داشت.

در نتیجه دو افرینش به‌یك محدوده دنیوی نیاز دارند؛ فقط آفرینش اوهرمـزد یك محدوده فضایی نیز طلب می‌کند . زمان محدود توسط اوهرمزد آفریده شده است ، اما خنثی می‌باشد : یکباره که آفرینش اوهرمزد به جنبش درآید، آفرینش هماورد او نیز به‌جنبش درخواهد آمد . (اما جنبش خود یك سلاح نیروهای نیکی است : باید که اختران مسیر مشخصی را طی کنند برای اینکه امکان انجام تجدید حیات باشد ؛ بنابر برخی سنتها، دروج، در بعضی دوره‌ها، سعی می‌کند برای به‌تاخیر انداختن زمان موعود ، این جنبش را متوقف کند) . از طرف دیگر فضای محدود فقط برای دربرگرفتن آفرینش اوهرمزد درست شده است، آفرینش اهریمن به‌آن نیاز ندارد . روح مخرب برای مقابله باآفرینش فضا توسط اوهرمزد آفرینش آزرا عرضه می‌کند.

زمان محدود با سال مینوی که سال بزرگ جهانـی باشد مطابقت دارد و ۱۲۰۰۰ سال طول می‌کشد . سال جهانی به‌صورت سالهای معمولی درآمده است و خود یکتاست . تصور زمان مزدیسنایی لااقل در دوره‌ای که ما می‌توانیم ببینیم ، یعنی در دوره نوشته‌های پهلوی، در عین حال نجومی و طولی است و به‌این ترتیب عمیقا با تجسم‌های یونانـی و هندی که فکر بازگشت جاودانی اشیاء برآنها مسلط است مغایرت دارد.

اولین ۳۰۰۰ سال ، قبل از یورش اهریمن قرار دارد . اوهرمزد مال‌اندیش وپیش‌بینی کننده ، آفرینش را به‌حالت مینوی بوجود می‌آورد ــ نه‌تنها موجودات روحانی را که باید مینوی باقی بمانند بلکه همچنین آفریده‌های مادی را که بعدا به‌گیتی انتقال خواهندیافت ــ او به‌این ترتیب بخصوص شش اهرسپند (امشاسپند ــ م) را می‌آفریند که خود به‌آنها به‌عنوان هفتمی اضافه می‌شود ؛ میان موجودات گیتی ، آسمان ، آب ، زمین ، گیاهان ، جانوران ، انسان و در مقام هفتم خودش . او هرمزد به‌این ترتیب هم‌گیتی و هم‌مینوی

۱- Zamān – i dērang – xvatāy ۲- Zamān – i akanārak

است و بنحوی باآفرینش خود همسان است. به‌عنوان موبد او اهونه‌وریه (۱) را بـرزبان می‌آورد و برای طول مدت مبارزه و سرانجام خود حد معین می‌کند . به‌دنبال خواندن این دعا، اهریمن درطول سه‌هزار ساله دوم بیهوش می‌ماند . دراین مدت اوهرمزد آفرینش‌را به‌گیتی انتقال می‌دهد . در پایان این‌مدت اهریمن از نو حمله می‌کند . این یورش اهریمنی «ابگت» (۲) است که آفرینش اوهرمزد را می‌آلاید . عمل حذف و اخراج او که جز بـا تجدید حیات به‌انجام نخواهد رسید هدف و مقصود آفرینش است .

انسان

در مدت ۳۰۰۰سال فاصله بین نخستین یورش اهریمن و یورش نهائی ، نخستین انسان، کیومرث (گیه‌مرتن(۳) در اوستایی به‌معنی «زندگی فناپذیر») در گیتی آفریـده شد . مقر او درایران‌ویز ، در کنار رودخانه دائیتی بود . در کنار او گاو اولیه جـا داشت : هردوی آنها بی‌حرکت و فناناپذیر بودند . به‌صورتی همگانی آفرینش جنبش نداشت و بی‌آلایش از آلودگی‌ها بود . ولی اگر آفرینش بی‌حرکت می‌ماند، بدی که می‌بایست به‌آن حمله کند نمی‌توانست ازبین برود . پس درپایان سه‌هزار سال ، اوهرمزد از زمان خواست که اورا یاری کند . زمان ـ زروان ـ آفرینش اوهرمزد را به‌جنبش درآورد . اما درمقابل، آفرینش اهریمن نیز به‌حرکت درآمد . اولین نتیجه آن، یورش نهایی اهریمن شد . گاو اولیه بلافاصله نابود شد، کیومرث که فناپذیری را ازدست داده بود سی‌سال بعد ازبین رفت . زمین خشك شد . آب گل‌آلود گردید وغیره . اما بلافاصله عکس‌العمل نمایان شد. از بخش‌های مختلف بدن گاو، حیوانات و گیاهان به‌دنیا آمدند ؛ هریك از عناصر دیگر شروع به‌مبارزه‌ای کردند که بقا و پیروزی انجامین را بر بدی امکان‌پذیر ساخت . کیومرث در حال مردن قطره‌ای از منی از خود رها کرد .

کیومرث از اوهرمزد و دخترش سپندارمت ، الهه زمین ، به‌وجود آمده بود . این نخستین نمونه ازدواج با محارم بود . بشریت موجودیتش را به دو موقعیت دیگر ازاین‌گونه پیوند مدیون است : منی که از کیومرث جاری شد مادرش را بارور کرد . دو نهال ریواس از زمین روییدند و بعد به‌صورت مرد و زن تغییر شکل دادند : اینها مشی و مشانی(٤) اجداد طبیعی بشریت کنونی هستند . کیومرث قبلا یك وحی مذهبی دریافت کرده بـود. این وحی که کلی و ذهنی بود نمی‌شد به‌دیگران تعلیم داده شود، زیرا مریدی وجـود نداشت . درهرحال کیومرث آن‌را درجمله‌ای که همه‌چیز درآن خلاصه می‌شود اعلام کرد: بهترین کاری که اخلاف او می‌توانند به‌جای آورند ، انجام اعمالی است‌که برایشان مقرر شده است و بهتر بگوییم انجام وظایف حرفه‌ای آن‌ها است .

این ادراك برای آئین مزدیسنایی مساله اساسی است . وظیفه دینی هر انسانی عبارت ازاین‌است‌که به‌بهترین وجه ممکن کاری را که وظیفه اجتماعی و طبقاتی هرکس به‌عهده‌اش

۱- Ahuna Varya ۲- Ebgat ۳- Gaya martan ٤- Maši, Mašāni

گذاشته است انجام دهد . موبد باید یزش برگزار کند ، آیین‌های مذهبی را به‌جای آورد و تعلیم دهد ، شاه باید دشمنان ملت آریایی را به‌رعایت وادارد، کشاورز باید روی زمین کار کند و آن‌را آبیاری نماید، جنگجو باید جنگ کند وغیره ، همه اعمال انسان ارزش مذهبی خاصی دارد و قسمتهایی از آیین مزدیسنایی را تشکیل می‌دهد . انجام این اعمال از روی وجدان ، به‌تجدید حیات کمك خواهد کرد . این تجدید حیات فقط وقتی تحقق می‌یابد که همه کوششهایی که برعهده حرفه‌های مختلف اجتماع است به‌صورت بی‌عیب و نقصی به‌انجام رسیده باشد . به‌این دلیل هرانسانی **خورنه**(۱) (**خوره**(۲) در پهلوی وفر یا خوره در فارسی) دریافت می‌کند که اورا درانجام اعمالی‌که با حرفه‌اش مطابقت دارد کمك می‌نماید . شاهان، موبدان ونیز زردشت خوره (فر) مخصوص خود را دارند . آریاها صاحب خوره هستند که غیرآریائی‌ها آنرا نمی‌توانند تصاحب کنند وغیره . برعکس آنچه که غالبا فکر می‌کنند خوره ودیعه‌ای مخصوص شاهان قانونی ایران نیست ، فقط درمورد خوره کاویانی صحیح است نه برای اصطلاح کوتاه خوره .

به‌این‌ترتیب تلاش‌هائی که در دوران مختلف به‌عهده انسانها است یکسان نمی‌باشد. در هر دوره، نیازهای خاصی احساس می‌شود و دروج‌های مخصوصی به‌ظهور می‌رسند که باید باآنها مبارزه شود . هرانسانی دروجی خاص خود دارد و وظیفه‌اش مخصوصا مبارزه برعلیه آن دروج می‌باشد . وظیفه فروشی‌ها همین است . همانطورکه قبلا ذکر کرده‌ایم این فروشی‌ها پیش از تولد انسان وجود دارند . هرکدام ازآنها، در دوره‌ای که از قبل مشخص شده است و دخالت آنها درآن‌زمان لازم است ، پایین می‌آیند . این فروشی‌ها با جسم متحد می‌گردند و برعلیه حریف پیکار می‌کنند، برای این که سپس به‌آسمان صعودکنند و درآنجا مبارزه را ادامه دهند .

تلاشی که مشی و مشانی برعهده دارند و وظیفه خاص (خویشکاری) آنها به‌شمار می‌آید نخست این است که باهم وصلت کنند تا تداوم نوع بشری را تحقق بخشند . آنها بعد از چهل سال موفق به‌اینکار می‌شوند . زیرا به‌دنبال گناهان متعدد، ناسپاسی و عدم اطاعت، قدرت دیوان برآنها فزونی گرفته بود و ایشان از انجام این عمل عاجز بودند و در پی همان گناهان نیروی شهوت و آز نیز افزایش یافت و گرسنگی و تشنگی را درآنها برانگیخت، غذا برای آنها قسمت اعظم نیروی خودرا ازدست داد و آنان می‌بایست صدبرابر بیشتر از سابق بخورند .

ازسوی دیگر آنها شغل‌های ابتدایی ، هنرهای آهنگری ، نجاری ، خیاطی و ذوب فلزات را ایجاد کردند . اوهرمزد به‌آنها کشت گندم را آموخت و به‌این‌ترتیب اساس تفاوت اجتماعی انسانها طرح‌ریزی شد . اخلاف آنها در هفت اقلیم پراکنده شدند و این اطلاعات اولیه را گسترش دادند . سپس زمان قهرمانان طبقاتی می‌رسد .

برترین آنها بر هفت اقلیم فرمانروائی کردند . هوشنگ پیشدادی سلطنت و برادرش

۱- xvarnah ۲- xvarrah

وئیکرت(۱) کشاورزی را بنیان نهاد . بعداز هوشنگ تخموروپ (تهمورث ـ م) فرمانروائی می‌کند . او کسی است‌که برروح مخرب (اهریمن ـ م) مسلط می‌شود و اورا به‌شکل اسب درمی‌آورد و مدت سی‌سال سوارش می‌شود . در پی سلطنت جمشید، دورانی می‌آید که ضمن آن انسانها درمدت نه قرن فناناپذیر باقی می‌مانند . فرض براین است‌که جمشید ، همچنین سه (یا چهار) طبقه اجتماعی : موبدان ، ارتشتاران ، کشاورزان (و پیشه‌وران) را بنیان نهاده و نیز شریعتی را براصل ثنویت تدوین کرده است . اما سرانجام پرمدعایی، که باعث می‌شود خودرا خدا فرض کند، اورا بر خود مغرور می‌سازد؛ معزول به‌دست دهاك، انسان ـ اژدها ، کشته می‌شود ، موجودی‌که سنت دراو نمونه کامل یك ستمگر ، جد یهودیان و اعراب ، بوجودآورنده دین بد، یعنی دین یهودیان و از لابلای آن دین اسلام، را خواهد دید .

از زمان هوشنگ تا دهاك (ضحاك ـ م) سه فرمانروا ، بردیوها نیز مانند انسان‌ها فرمانروائی کردند . فریدون که بر ضحاك غلبه یافت برای آخرین‌بار با دیوان روبرو شد؛ درست مانند هوشنگ، او با دیوان مازندران و به‌عبارت دیگر، غول‌ها مبارزه می‌کند . اما چون مبارزه با غول‌ها به‌یکباره به‌سر می‌رسد همه‌چیز به‌اندازه‌های انسانی سوق داده‌می‌شود. فریدون بر کشور مرکزی ، خونیرس ، فرمانروایی می‌کند و آنرا نیز سرانجام میان سه پسرش : ایرج ، نیای آریاها ، تور، نیای تورانیان که بعدها با ترکها یکی شده‌اند ، و سلم که سنت پهلوی در او فرمانروای رومی‌ها را خواهد دید، قسمت می‌کند . بعداز مرگ ایرج که توسط برادرانش صورت می‌گیرد ، نواده‌اش ، مانوش‌چهر (منوچهر ـ م) فقط برایران حکمروائی می‌نماید . بنابر آگاهی‌هایی که سنت دراختیار ما می‌گذارد ، او حکومت ایران را تشکیل می‌دهد . چند جانشین او که ما اطلاع کمی از آنها داریم هرکدام به‌سلیقه خود، دراین حکومت سهمی داشته‌اند .

دومین سلسله اساطیری ، سلسله کیانیان ، بـه‌طور واضحتری ، جنگجو هستند، پیکار میان ایران و توران قسمت اعظم دوران حکومت این سلسله را دربر می‌گیرد . بزرگترین عضو این سلسله ، کیخسرو ، سرانجام مقاومت افراسیاب (فرهرسین) (۲) تورانی را درهم می‌شکند و اورا می‌کشد . او همچنین آتش ارتشتاران ، آتورگشنسب ، را بنـا می‌کند . سرانجام ناپدید می‌شود و در محلی پنهان باقی می‌ماند . او نمرده است و برای یاری سوشانس در زمانی نزدیك به‌تجدید حیات (فرشکردـم) برخواهد گشت . وظیفه او بخصوص عبارت از بیدارکردن گرشاسب قهرمان است تااورا برای گرویدن به دیـن گاهانی هدایت کند و ازاو بخواهد که دهاك (ضحاك ـ م) را که فریدون تا پایان جهان به بند کشیده است، بکشد .

درحالی‌که جمشید آتش موبدان و کیخسرو آتش ارتشتاران را بنیاد کرده‌اند آتش کشاورزان توسط کی‌ویشتاسب برپا شده است . او حامی زردشت و یکی‌از آخرین شاهان سلسله کیانی است . این دوره آخری تاریخ افسانه‌ای ، خصوصیتی کاملا متفاوت دارد: زنها درآن نقش بزرگی برعهده دارند و مساله‌ای که مهم است باروری آنهاست . درتقویم

۱ـ Vaikart ۲ـ Frahrasyan



سنجش روانها

نسخه هندی (کتابخانه ملی پاریس)

اساطیری ما دراین قسمت به ۳۰۰۰ سال بعداز یورش رسیده‌ایم و در نیمه راه حمله‌اهریمنی و تجدید حیات (فرشکرد ــ م) هستیم . این دوره‌ای است که درآن زردشت به‌ظهور می‌رسد و آن دومین دوره از سه دوره تکوین عالم مزدیسنایی و دورهٔ ظهور وحــی دینی است .

الهام دینی به‌معنی اخص با الهام غیرکلی طبقات اجتماعی یکسان نیست.

کیومرث قبلا نوعی وحی تام دریافت کرده بود که ما قبلا خلاصه شده آنرا درجمله‌ای دیدیم . در اواسط دوران تاریخ انسانی، زردشت این وحی را همانطور تام و جامع ، ولی جزء جزء شده و درخور آموزش دریافت می‌کند. همانطورکه قبلا گفتیم این وحی دراول عبارت از آداب و رسوم موثر و اوراد آیینی است . اما درکتابهای پهلوی این موضوع همچنین عبارت از معرفتی است‌که برهمه طبقات اجتماعی ضروری می‌باشد . درنوشته‌های



صحنه بهشت

نسخه هندی (کتابخانه ملی پاریس).

جدیدتر موضوع عبارت از وحی یك نوشته ، یعنی اوستاوزند خواهد بود که بیست‌ویك نسك آن ازآغاز بیست‌ویك کلمه دعای اهونه‌وریه بوجود آمده است . در منابع قدیم‌تر مساله عبارت از برخواندن این دعا است که جسم دیوها را درهم می‌شکند.

زردشت در دوره ادبیات پهلوی انسان کامل آئین مزدیسنایی می‌باشد و درحالی‌که در میانه تاریخ قرار گرفته است عمل او بعد جهانی دارد . او بی‌عدالتی را که به‌کیومرث شده است جبران می‌کند ، و درسایه اواست‌که سوشانس خواهد توانست عمل خـود را

به‌انجام رساند . فعالیت زردشت برروی سه‌قلمروجهان، زمین، اقیانوس و آسمان‌ها گسترده می‌شود؛ نتایج این فعالیت در زیر زمین ـ آنجایی که دیوان به‌دوزخ افکنده شده‌اند ـ برروی زمین ـ جایی‌که بعثت سوشانس و تجدید حیات مهیا می‌گردد ـ و در آسمان ـ جایی‌که درسایه او انسانها به‌بهشت صعود می‌کنند ـ قابل رؤیت است .

رستگاری فردی

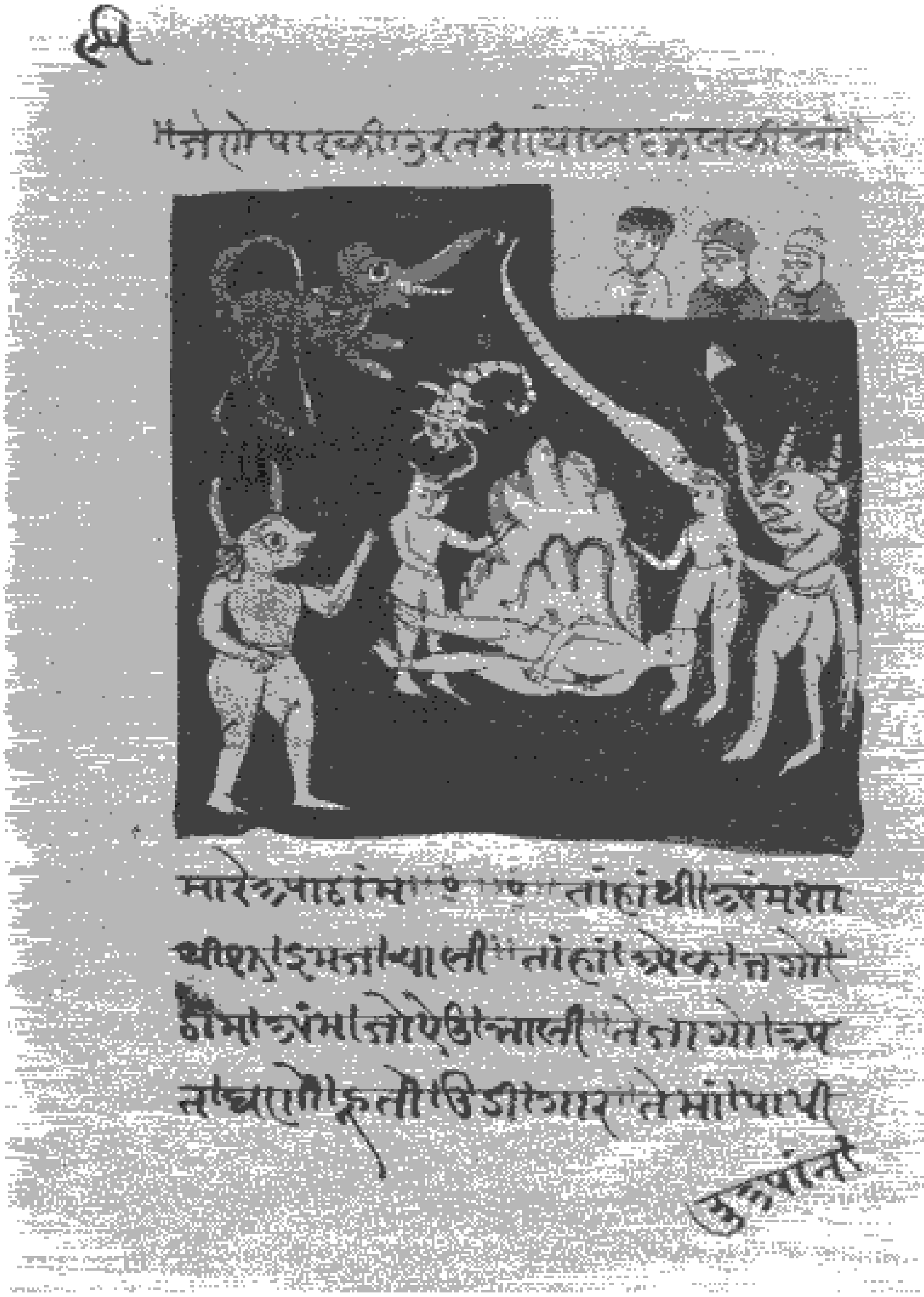
گفتیم که تشرف به منصب مزدیسنایی رستگاری پس‌ازمرگ را مطمئن می‌سازد . سرنوشت روانهای بشری بعداز مرگ دقیقا چیست؟ توصیفی که منابع مختلف ازاین‌موضوع می‌کنند یکسان نیست، این امکان هست‌که ازمیان آنها خطوط بزرگتری را که کم‌وبیش قطعی و تغییرناپذیر است جدا کنیم .

در مدت سه‌روز بعداز مرگ ، روان مرده در کنار کالبدش قرار دارد . روان یك درستکار خوشحال است و روان یك بدکار ازهمان موقع رنج را احساس می‌کند . روز چهارم در سحرگاه مسیر او آغاز می‌گردد . ایزدان ـ سروش ، وای‌نیك ، ورهرام ـ و دیوان ویزرش(۱)، استوویدات(۲)، وای‌بد ـ به‌خاطر او مبارزه می‌کنند ، او به‌پل چینوت (چینود ـ م) ، «گذرگاه مجزاکننده» معروف و وحشتناك می‌رسد . درآنجا سه داور ، سروش و مهر و رشن ، انتظارش را می‌کشند تااعمالش را برروی ترازوئی که اشتباه نمی‌کند وزن کنند . سپس روان از پل عبور می‌کند . اگر این روان یك درستکار است پل به‌اندازه یك فرسنگ عریض می‌شود و اگر روان یك بدکار است پل چون تیغه کارد باریك می‌گردد . روان درستکار پل چینود را بدون مشکلی می‌گذرد ، روان بدکار موفق نمی‌شود و در دوزخ می‌افتد .

درآن‌موقع ، «دین» (اوستائی : daena) روان در کنار اوست : در کنار روان بدکار یك جادوگر و در کنار روان درستکار یك دختر جوان پانزده ساله قرار دارد . «دین» که نمادی از اعمال شخص در گذشته است ـ یا بهتر بگوییم نمونه کاملی که این شخص ازآن پیروی و اطاعت نموده است ـ روان‌را به‌تناسب به‌بهشت یا به‌دوزخ رهبری می‌کند . در آستانه بهشت روان درستکار را وهومنه (بهمن‌ـم) پذیرا می‌شود و او رادعوت به‌دخول می‌کند . اهورامزدا به‌نوبه خود، به‌روانهای دیگر سفارش می‌کند که به‌او، بعداز سفر پرزحمتی که داشته است دلگرمی بخشند. آنگاه این روان می‌بیند که از قبل، به‌نسبت ثوابهایی که در جهان انجام داده است برای او جائی تعیین شده است و تا موقع تجدید حیات از سعادت بهره‌مند خواهد بود . روان بدکار برعکس به‌دوزخ افکنده می‌شود و در آنجا عقوبت‌های مختلفی را تحمل می‌کند و تا تجدید حیات درآنجا باقی می‌ماند .

در مجموع طرح چنین است . دربعضی منابع از پل چینود نام برده نشده است و در بعضی دیگر «دین» نیست ، اما گاهان قبلا ازهردو نام می‌برد و این اصلی به‌نظر می‌رسد. ازطرف دیگر بعضی منابع دراین‌مورد تفاوت‌های مختصری دارند . روان تشرف یافته حتی

۱- Vizarš ۲- Astōvidāt



شکنجه‌های دوزخی

نسخه هندی (کتابخانه ملی پاریس).

اگر گناه کرده باشد هرگز به‌دوزخ نمی‌افتد . روح «گاهان» مواظب اوست و درهمان‌محل برروی پل چینوت عقوبت می‌شود و سپس به‌بهشت می‌رود .

این بهشت شامل چند مقام است : بلندترین آن گروتمان «اوستایی گرودمانه» است که درآنجا اوهرمزد و امهرسپندان (امشاسپندان ــ م) اقامت دارند . روانهای آنهایی که شایسته‌ترند به‌آنجا بالا می‌روند . اما فقط یك تشرف مطابق باآئین اجازه صعود به‌سوی آن

محل را می‌دهد . درقسمت پائین گروتمان بهشت معمولی قرار دارد : وهشت(۱) (اوستایی وهشتو انهوش اشه اونم(۲)) بهترین زندگانی درستکاران») . بازهم پائین‌تر همیستگان (اوستایی میسوان(۳)) ، نوعی اعراف، که درآنجا روانهای کسانی‌که اعمال نیك وبدشان برابر می‌باشد اقامت دارند .

یکی از نوشته‌های پهلوی ارتاویرازنامه ، توصیفی باتمام جزئیات از شادیها ورنجهای پس‌از مرگ می‌دهد . دردوره‌ای درزمان ساسانیان جر و بحث‌هایی درباره آداب مذهبی برپا شده بود. برای حل مساله تصمیم گرفتند که یکی از دستوران، ارتاویراز، را به‌دنیای دیگر بفرستند . او دارویی نوشید و برای هفت‌روز ازخودبیخود شد . درهمان موقع، روان او از بهشت و دوزخ دیدار کرد و راه‌حلی‌که درجستجویش بودند ازاین سفر همـراه آورد .

همه اینها، بهشت، دوزخ و همیستگان فقط تا روز رستاخیز ادامه خواهد یافت . اندیشه دوزخی بودن جاودانه، لااقل دردوره نوشته‌های پهلوی، برای آئین مزدیسنایی بیگانه است . این یکی از معتقدات اسلامی است که مورد خرده‌گیری متکلمان دینکرت (دینکرد ــ م) واقع می‌شود . خدایی که منحصرا خوب است نمی‌تواند بدون استیناف محکوم به‌دوزخ کند . اگر عمیقا توجه‌کنیم ، دوزخیان بمراتب کمتر از گرفتاران نیروهای بدی تنبیه می‌شوند . قضاوت در پل چینوت (چینود ــ م) حکمیتی است میان نیروهـای نیکی که به‌خاطر روان مرده ستیزه مـی‌کنند : میترا (مهرـم) و مصاحبانش بااین کـه جزیی از جهان نیکی هستند ولی داوران بیطرفی می‌باشند . زیرا یك پیمان ــ (میترا یعنی قرارداد و پیمان) ــ حتی اگر با بدان بسته شود باید آن‌را محترم شمرد .

ترازوی سر پل چینوت اشتباه نمی‌کند . این ترازو حق‌را به هماوردی می‌دهـد که نسبت به‌روانی که مورد منازعه است بیشتر حق دارد . اما زمانی‌که پیروزی بر بدی حاصل آمد و حتی نیروهای بدی از هستی ساقط شد، دیگر هیچ دلیلی وجود ندارد که آنهائی‌که در بند هستند بازگردانده نشوند . زیرا هرانسانی یك مبارز است و هرانسانی جزء آفرینش اوهرمزد می‌باشد . دوزخی فقط مبارزی است که موقتا مغلوب شده است .

نجات‌بخشان آینده و تجدید حیات

سه‌هزار سال بعداز زردشت است که باید پیروزی واپسین انجام گیرد . منی زردشت در عمق دریاچه کانسه‌اویه(٤) نگهداری شده است و ازآن سه پسر بعدی(٥) زردشت زاده خواهند شد . یك دختر جوان پانزده ساله خواهد رفت و در دریاچه مورد نظر آب‌تنی خواهد کرد . باردار خواهد شد . این دختر باکره یکی از نجات‌بخشان را به‌دنیا خواهد آورد که درمجموع شخصیت او شبیه شخصیت زردشت خواهد بود و عمل اورا

۱- vahišt   ۲- vahištō anhuš ašaonam   ۳- misvān

٤- Kansaoya

٥ــ معنی تحت‌اللفظی کلمه «زائیده‌شده پس‌از مرگ پدر» است ــ م .

تکمیل خواهد کرد . درانتهای اولین هزاره اوخشیت‌ارته(۱) (پهلوی اوشیتر(۲)) (اوشیدر ــ م) ظهور خواهد کرد که دروج چهارپا و بخصوص دروج گرگها ، نمونه کامل حیوان دیوی، را نابود خواهد کرد . در پایان دومین هزاره نوبت اوخشیت‌نمه(۳) (پهلوی اوشیترماه) (اوشیدرماه ــ م) خواهد بود که دروج مارها را ازبین خواهد برد . سرانجام سومین هزاره، هزاره استوت‌ارته(٤) (پهلوی : تن‌کرتار) (تن‌کردار ــ م) که غالبا فقط سوشیانت (پهلوی: سوشانس یا سوداومند) نامیده می‌شود شروع خواهد شد که او تجدید حیات را با ازمیان‌بردن دروج انسان‌ها تکمیل خواهدکرد .

متن‌های پهلوی توصیف‌های کم‌وبیش متفاوتی از حوادثی که باید ضمن سه هزاره اتفاق افتد می‌دهند . قسمت اعظم هزاره زردشت دردورانی می‌گذرد که این متون نوشته شده است و حوادث فرضی توصیف شده، کم‌وبیش با حوادث تاریخی شناخته شده مطابقت دارد : گسترش سریع دین مزدیسنایی در دوره ویشتاسب و جانشینانش که با آخرین شاهان هخامنشی همسان دانسته‌اند ، وقفه ناگهانی که در پایان سیصد سال باتهاجم اسکندر پیش می‌آید، استقرار مجدد دین و سلطنت آریائی توسط توسر (تنسر ــ م) و اردشیر بابکان، مانی و مزدك بانی بزرگ آئین کفر ، هجوم اعراب و انهدام شاهنشاهی آریائی .

این حوادث تا قرن نه و ده (میلادی ــ م) طول می‌کشد . فشار و شکنجه ادامه خواهد داشت تااینکه چیثرومهان(٥) یعنی پشوتن، ظهور کند، پشوتن پسر فناناپذیر ویشتاسب است که فعلا در دژ کنگدز(٦) زندگی می‌کند . سیاوخش پدر کیخسرو این دژ را ساخت و دردل زمین پنهان کرد . در پیشاپیش یك سپاه پیروز، پشوتن ایران را فتح خواهد کرد و «نیرو و پیروزی را با دین اوهرمزد پیوند خواهد داد» ، ضمن اینکه سه نژاد از پرستندگان دیو، ترکها، رومی‌ها و عربها را نابود خواهد کرد .

دومین هزاره ، هزاره اوشیتر (اوشیدر ــ م) پراز حوادثی است‌که بهیچوجه با حوادث تاریخی نمی‌تواند نسبتی داشته باشد . در قرن پنجم این‌هزاره زمستان مرکوسان(۷) پیش خواهدآمدکه قسمت اعظم انسانها و چهارپایان را نابود خواهدکرد . زمین درآن‌موقع مجددا از طرف ور یم (ورجمکردــم) پر از جمعیت خواهد شد این در را جمشید درپایان سلطنتش بنا کرد و زیر زمین پنهان نمود برای اینکه گروهی از انسانها را از نابودی در امان دارد .

آخرین هزاره ، هزاره اوشیترماه (اوشیدرماهــم) تحت علامت نیکبختی بازیافته می‌باشد ، انسانها درحالی‌که کمتر می‌خورند زودتر سیر می‌شوند . حرص در آنان کاهش می‌یابد ، ایشان تدریجا مصرف گوشت، بعد مصرف شیر ، آب و گیاهان را رها می‌کنند و سرانجام به‌درجه‌ای می‌رسند که فقط از «مینوك» تغذیه می‌کنند . درحدود پایان هزاره، دهاك بندهایش را ازهم خواهد گسست ، کیخسرو از خواب برخاسته، برای بیدارکردن گرشاسب خواهد شتافت و گرشاسب ضحاك را خواهد کشت . سوشانس زاده خواهد شد.

۱- Uxšyat – arata　۲- Ušyatar　۳- Uxšyat – namah

٤- Astvat-arata　٥- Čiθrōmēhān　٦- Kang – diz　۷- Markusan



سکه ساسانی
طرف روی سکه سرپادشاه و پشت آن تصویر یک آتشکده را نشان می‌دهد .

با اوهرمزد همپرسگی خواهد کرد و یزش مربوط به‌حوادث پس‌از مرگ را به‌جای خواهد آورد .

این یزش در پنج روز آخر ماه سپندارمت (سپندارمد ــ م) خواهد بود . هرروز، در هریك از پنج گاه روز ، یك یزش برپا خواهدکرد . سوشانس درحالی‌که مقامی چون زوتر(۱) دارد در کشور مرکزی خونیرس(۲) جا خواهد گرفت شش نفر دیگر که جزء تجدیدکنندگان حیات هستند، در حالی که هرکدام جای یك موبد را دریزش یسنا می‌گیرند، در کشورهای خارجی جای خواهند گرفت . هرروز یك‌پنجم درگذشتگان از نو زنده خواهند شد و حیات خواهند یافت ، شادمان خواهند شد و به انجمن ستوستران(۳) درمیان زمین خواهند رفت . ششمین روز ، نخستین روز از خمسه مسترقه است . این خمسه نام پنج گاهان را برخود دارد . دراین‌روز ششم رستاخیز به‌پایان خواهد رسید . اوهرمزد از آسمان پایین خواهد آمد برتخت خود خواهد نشست و یك داوری عمومی خواهد بود. درستکاران به‌بهشت صعود خواهند کرد، دوزخیان در دوزخ خواهند افتاد و سه‌روز در آنجا خواهند ماند، قاتلان یم (جمشید ــ م) و دیگر گناهکاران بزرگ به‌عذاب ۹۰۰۰ساله محکوم خواهند شد . قبلا نیز در یسنا ٤٣ ، برگزارکننده مراسم اظهار می‌کند که اهورامزدا را درآغاز وجود و درآخرین دورش مشاهده کرده است . کاملا به‌عنوان یك موبد ، در آخر سال ، وحدت سه زمان در او تحقق می‌یابد .

در مدتی‌که محکومان در دوزخ هستند ــ یا بنابر متن‌های دیگر، ضمن داوری ، بزرگترین جدال آن‌جهانی جریان دارد . دیوان هرکدام توسط حریف مخصوص به‌خود مغلوب و ازجهان نیکی رانده شده و کشته خواهند شد .

پس‌از پنج روز گاهانی ، روز اوهرمزد ، ماه فروردین ، اولین روز بهار و سال است . سپندارمد در پیش اوهرمزد بنفع گناهکارانی که هنوز در دوزخ هستند شفاعت

۱- Zaotar ۲- Xvaniras ۳- Satvastarān

می‌کند . آنهـا سپس برروی زمین آورده مـی‌شوند و درستکاران دیگر بار بـه‌آنجا فرود می‌آیند . زمین تا سپهر ستارگان بلند می‌شود و گروتمان به‌آنجا پائین می‌آید وهمه‌جا گروتمان خواهد بود . همه جهان تغییر شکل خواهد یافت . مردم بدنی درخشان خواهند داشت . آب از گل‌آلودشدن مصون خواهد بود، آتش بدون دود خواهد شد ، مردان و زنان باهم آمیزش خواهند کرد ولی زاد و ولدی نخواهند داشت. آنها مزه گوشت راهمیشه در دهان خواهند داشت و نیازی به‌خوردن احساس نخواهند کرد . سعادتی بی‌پایان وبی‌حد و مرز خواهد بود . این یك بازگشت ساده به‌وضعی که قبل‌از آفرینش وجود داشت نیست، بلکه بیشتر توصیف همه نیروهای بالقوه و برقراری قطعی شاهنشاهی اوهرمزد است . بدی که کاملا حذف شده است برای همیشه ، ناتوان ازانجام عملی خواهد بود . زمان کرانه‌مند بسته خواهد شد . زمان بیکران دوباره برقرار خواهد گردید ، اشتباه زروان کاملا ترمیم خواهد شد .

اصول کتابشناسی

ترجمه کاملی از اوستا که پژوهش‌های فعلی را درنظر گرفته باشد موجود نیست. برای جهت‌یابی نخستین همیشه می‌توان به‌ترجمه دارمستتر(۱) «زند اوستا»(۲) تجدید طبع پاریس ۱۹۶۰ رجوع کرد. برخلاف مساعی جدیدتر این‌ترجمه که بر سنت پهلـوی استوار است کاملا به‌عبارت آیینی متن‌ها توجه دارد.

برای دوران ماقبل تاریخ مجموعه خدایان ایرانی، به‌کارهای م. ژرژ دومزیل(۳) رجوع کنید. ما ازآنها بسیار استفاده کرده‌ایم بخصوص از کتاب «تولد فرشتگان»(٤) پاریس ۱۹٤۵ و کتاب «خدایان هند و اروپایی»(۵) پاریس ۱۹۵۲.

برای گاهان، آخرین برگردان به‌آلمانی، ترجمه م. هلموت هومباخ(٦) می‌باشد تحت عنوان «گاهان زردشت»(۷) هیدلبرگ ۱۹۵۹. این ترجمه درباره نکته‌های بسیار و بخصوص بازشناسی خصوصیات آیینی سرودهای مذهبی پیشرفت قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهد. توضیحی که داده شده است فقط رابطه دوری با متن دارد که قابل ضبط نیست.

دوشن‌گیمن(۸) درکتاب «مذهب ایران باستان»(۹) پاریس ۱۹٦۲ نظری اجمالی به‌پژوهش‌هایی که درباره آیین مزدیسنایی انجام گرفته است انداخته است و دراین‌کتاب کتابنامه مفصلی می‌توان یافت. آزمون‌ها برای امتزاج نظراتی که دانشمندان مختلف پیشنهاد کرده‌اند همیشه متقاعدکننده نیست.

زینر(۱۰) در «طلوع و غروب آیین زردشتی»(۱۱) لندن ۱۹٦۱ تلقینات باارزشی را درکنار فرضیه‌های کم‌پایه‌تری عرضه می‌کند که باید باحتیاط مورد استفاده قـرار گیرد.

تعبیری که از آیین زردشتی دراینجا عرضه شده است همان تعبیری است که ما در اثر خود «آیین، اسطوره و جهانشناسی در ایران‌باستان»(۱۲) پاریس ۱۹٦۳ گسترده‌تر مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۱- Darmesteter
۲- Le Zend Avesta
۳- M. Georges Dumezil
٤- Naissance d'archanges
۵- Les dieux des Indo – Europeens
٦- M. Helmut Humbach
۷- Die Gâthâ des Zarathustra
۸- Duchesne – Gillemin
۹- La religion de l'Iran ancien
۱۰- Zaehner
۱۱- Dawn and Twilight of Zoroastrianism
۱۲- Culte, mythe et cosmologie dans l'Iran ancien

فهرست تاریخی

مادها از ۸۴۵ تا ۵۵۰ قبل‌ازمیلاد

دیاکو		۷۱۵ ق‌ـم
سیاکزار	از ۶۲۵ تا ۵۸۵	« «
آزیدهاک	از ۵۸۵ تا ۵۵۰	« «

هخامنشیان از ۷۰۰ تا ۳۰۰ قبل‌ازمیلاد

کوروش‌کبیر (کوروش دوم)	از ۵۵۹ تا ۵۳۰	ق‌ـم
کمبوجیه دوم	از ۵۳۰ تا ۵۲۲	« «
داریوش‌کبیر (داریوش اول)	از ۵۲۲ تا ۴۸۶	« «
خشیارشای اول	از ۴۸۶ تا ۴۶۵	« «
اردشیر اول	از ۴۶۵ تا ۴۲۴	« «
داریوش دوم	از ۴۲۳ تا ۴۰۴	« «
اردشیر دوم	از ۴۰۴ تا ۳۵۹	« «
اردشیر سوم	از ۳۵۹ تا ۳۳۸	« «
داریوش سوم	از ۳۳۶ تا ۳۳۰	« «

سلوکی‌ها از ۳۲۱ تا ۶۳ قبل‌ازمیلاد

(درایران تا ۲۵۰ ق‌ـم)

پارتها از ۲۵۰ قبل‌ازمیلاد تا ۲۲۴ بعدازمیلاد

اشك	از ۲۵۰ تا ۲۴۸	ق‌ـم
تیرداد	از ۲۴۸ تا ۲۱۴	« «
اردوان اول	از ۲۱۴ تا ۱۹۵	« «
مهرداد اول	از ۱۷۱ تا ۱۳۸	« «
فرهاد دوم	از ۱۳۸ تا ۱۲۸	« «
مهرداد دوم	از ۱۲۸ تا ۸۷	« «
ارد اول	از ۵۶ تا ۳۷	« «
اردوان سوم	از ۱۱ ق‌ـم تا ۴۰ بعدازمیلاد	
بلاش	از ۱۴۸ تا ۱۹۲ بعدازمیلاد	
اردوان پنجم	از ۲۱۵ تا ۲۲۴	« «

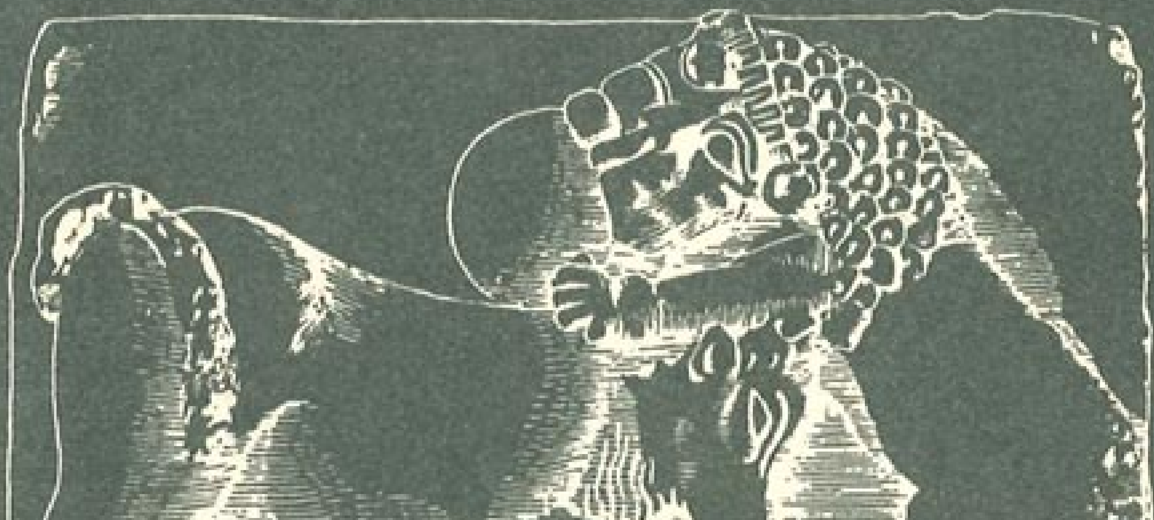
ساسانیان از ۲۲۴ تا ۶۴۲ بعدازمیلاد

اردشیر اول	از ۲۲۴ تا ۲۴۱	« «

شاپور اول	از ۲٤۱ تا ۲۷۲ " "
بهرام دوم	از ۲۷٦ تا ۲۹۳ " "
نرسی	از ۲۹۳ تا ۳۰۳ " "
شاپور دوم	از ۳۱۰ تا ۳۷۹ " "
یزدگرد اول	از ۳۹۹ تا ۴۲۳ " "
بهرام پنجم	از ۴۲۲ تا ۴۳۹ " "
یزدگرد دوم	از ۴۳۹ تا ۴۵۹ "
پیروز	از ۴۵۷ـ۵۹ تا ٤۸٤ " " "
قباد اول	از ٤۸٤ تا ٤۹۷ـ٤۹۹ تا ۵۳۱ "
خسرو اول	از ۵۳۱ تا ۵۷۹ " "
هرمز چهارم	از ۵۷۹ تا ۵۹۰ " "
خسرو دوم	از ۵۹۰ تا ٦۲۸ " "
یزدگرد سوم	از ٦۳۲ تا ٦۵۱ " "

فهرست اعلام

الف



۲۸۰ ریال